

وظیفه مبرم چپ رادیکال و مارکسیست در اوضاع کنونی

ماهیت طبقاتی هر دولتی، تعیین کننده‌ی سیاست داخلی و خارجی آن دولت است. جمهوری اسلامی یک دولت بورژوازیست که از منافع طبقه سرمایه دار دفاع می کند و کلیت سیاست داخلی آن در خدمت این طبقه و علیه منافع توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران است. اما جمهوری اسلامی یک شکل معمولی دولت بورژوازی نیست، بلکه شکل ویژه ای از این دولت است که دین و دولت را آشکارا در یکدیگر ادغام نموده و استبدادی ترین شکل دولت بورژوازیست. لذا تعجب آور نیست که سیاست داخلی این دولت، نمونه ارتجاعی ترین نوع خود در سراسر جهان باشد. آنچه که به سیاست خارجی جمهوری اسلامی شکل داده است، همین سیاست داخلیست که به ویرانگری کشور، به عرصه بین المللی و مناسبات با دولت های دیگر بسط یافته است. سیاست خارجی هرگز چیزی جدا از سیاست داخلی یک دولت نیست. لذا سیاست داخلی ارتجاعی جمهوری اسلامی به سیاست خارجی ارتجاعی این دولت شکل داده است که علیه منافع کارگران و زحمتکشان نه فقط ایران، بلکه تمام کشورهای جهان است. تاکید بر این مسئله به ویژه امروز از آن رو ضروری است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به تضادها و درگیری های حاد در مقیاس منطقه ای و بین المللی انجامیده و همانند سیاست داخلی آن به بن بست و بحران های لاینحل کشیده است.

این بحران هر روز ابعاد وخیم تری به خود گرفته است. تضاد قدرت های جهانی با جمهوری اسلامی که برخاسته از سیاست توسعه طلبانه و هژمونی طلبانه امپریالیستی و پان اسلامیتی جمهوری اسلامی است، در مقیاسی بی سابقه تشدید شده و احتمال درگیری نظامی را افزایش داده است.

اکنون این تضادها به درجه ای رشد کرده و بحران به مرحله ای رسیده است که رقیب آمریکایی و اروپایی رژیم، منابع تغذیه مالی آن را هدف قرار داده اند.

قرار است وزرای خارجه کشورهای اتحادیه اروپا، سوم بهمن ماه برای اتخاذ تصمیم قطعی در مورد تحریم نفتی و بانک مرکزی جمهوری اسلامی تشکیل جلسه دهند. وزیر امور خارجه فرانسه که پیش از این اعلام کرده بود اتحادیه اروپا بر سر تحریم نفت به توافق رسیده است و تنها بحث بر سر جزئیات آن باقی مانده است، اکنون ابراز امیدواری می کند که این تحریم از اول فوریه به مرحله اجرا درآید. دولت آمریکا

پاسخی به چرایی کاهش ارزش ریال

در هفته های اخیر، ارزش پول ایران در برابر دلار آمریکا و دیگر ارزهای خارجی، به شدت کاهش یافت و هر دلار تا ۱۸۵۰ تومان به فروش رسید. اگر چه در روزهای بعد و پس از تهدید دلان بازار ارز توسط مقامات دولتی و حضور فیزیکی نیروهای امنیتی در محل های خرید و فروش ارز، این رقم کمی کاهش یافت، اما هرگز به رقم هایی که دولت وعده داده بود حتما نزدیک نشد. اما چرا ارزش دلار آمریکا در برابر ریال در طول منتهی کمتر از ۷ ماه یعنی از خرداد ماه که رقمی کمتر از ۱۲۰۰ تومان بود تا مبلغ ۱۸۰۰ تومان و بالاتر یعنی حدود ۵۰ درصد افزایش می یابد و انتظار می رود که در صورت رها شدن بندهای امنیتی و تلاش ها و تهدیدات رژیم برای جلوگیری از افزایش نرخ دلار، روند افزایش قیمت دلار در برابر ریال همچنان ادامه یابد.

در افکار عمومی گاه گفته می شود که علت سقوط ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی، تحریم بانک مرکزی و دیگر تحریم های بین المللی همچون نفت می باشد. اما آیا برآستی چنین است؟ اگر چه تحریم ها در تشدید نابسامانی های اقتصادی در ایران از جمله پایین آمدن شدید نرخ ریال در

جمهوری اسلامی و گسترش اعتیاد در جامعه

اگر بگویم جمهوری اسلامی ایران یک سیستم حکومتی بی بدیل در میان همه نظام های کنونی جهان است، چندان حرف بی ربطی نگفته ایم. نظام های ارتجاعی حاکم بر کشورهای منطقه و جهان، اگر یک یا تعدادی از معضلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر توده های مردم تحمیل کرده اند، جمهوری اسلامی تا آنجا که توانسته و زور و قدرت اش، اجازه داده است، همه مصائب و ستم های اجتماعی را یک جا بر توده های مردم ایران تحمیل کرده است. نگاهی به وضعیت عمومی توده های مردم ایران و نیز بررسی آمارهای منتشره از طرف ارگان ها و نهادهای بین المللی، نشان می دهد که جمهوری اسلامی در ایجاد نابسامانی های اجتماعی و تحمیل آن بر توده های زحمتکش، همواره بالاترین یا یکی از عناوین بالای رده بندی جهانی را به خود اختصاص داده است. از اعمال تبعیض و ستم جنسیتی بر زنان گرفته تا سلب آزادی های اولیه و حقوق دموکراتیک توده های مردم ایران، از سرکوب کارگران و ممانعت از تشکیل یابی مستقل آنان به عنوان یک حق مسلم کارگری گرفته تا سرکوب ملیت های مختلف، از سلب آزادی بیان، مذهب و عقیده گرفته تا تحمیل یک

وظایف فوری انقلاب اجتماعی

اقدامات عاجل حکومت شورائی، به منظور دمکراتیزه

کردن اقتصاد کشور و گذار به سوسیالیسم

نظریه پردازی زن ستیزانه ولی فقیه

علی خامنه ای، ولی فقیه و حاکم مطلق العنان جمهوری اسلامی روز ۱۴ دی ۱۳۹۰ سخنانی ایراد کرد. او در جمع افرادی سخنرانی می کرد که رسانه های رژیم آنان را "عالم" و "کارشناس" و "دانشمند" اعلام کردند. همین رسانه ها برای این که بتوانند به مخاطبان القاء نمایند که "نشست اندیشه های راهبردی جمهوری اسلامی" چه قدر مهم بوده است، بر این موضوع تاکید کردند که نوشته های فقط ده تن از "پژوهشگران" و "استادان" و "نخبگان" حوزه و دانشگاه از میان ۱۸۸ مقاله رسیده به دبیرخانه نشست گزینش شده بود تا در جلسه ی مذکور با عنوان "زن و خانواده" مطرح شوند و این چنین "تضارب آراء و اندیشه ها" به ثمر بنشینند! البته این "دانشمندان" گزینش شده را نباید با دانشمندان واقعی که استعداد و دانش خود را در خدمت پیشرفت بشریت و انسانیت می گذارند اشتباه کرد، نخبگان شرف یاب شده به بارگاه خامنه ای از نوع همان دانشمندان هستند که با نظرات خود به رژیم هایی از نوع آدولف هیتلر کمک کردند تا اهداف ضدانسانی و فاجعه بار خود را عملیاتی کند.

وظیفه مبرم چپ رادیکال و مارکسیست در اوضاع کنونی

وزیر خزانهداری خود را به آسیای جنوب شرقی فرستاده است تا ژاپن و چین را که اصلی‌ترین خریداران نفت ایران هستند، برای پیوستن به این تحریم متقاعد سازد.

وزیر دارایی ژاپن پس از این دیدار اعلام کرد که ژاپن واردات ۱۰ درصدی نفت خود را از ایران کاهش خواهد داد. هینت دیگری به کره جنوبی، یکی دیگر از مهم‌ترین خریداران نفت جمهوری اسلامی گسیل شده که مجری همین وظیفه است. پوشیده نیست که کره جنوبی نیز، همیشه هماهنگ با سیاست دولت آمریکا عمل کرده است. چینی‌ها در ظاهر با این تحریم مخالفت کرده‌اند، اما قرار و مدارهای پشت پرده آن‌ها همواره سوای چیزی ست که بر زبان می‌آورند. همین که نخست‌وزیر چین و وزیر امور خارجه ژاپن، پس از گفتگو با آمریکایی‌ها، از عربستان، قطر و امارات متحده دیدار کردند و با آن‌ها قول و قرار خرید نفت گذاشتند، آشکارا نشان می‌دهد که آن‌ها نیز در پی جایگزینی برای خرید نفت از جمهوری اسلامی هستند.

جمهوری اسلامی نیز متقابلاً به تهدید نظامی و مسدود کردن تنگه هرمز برای حمل و نقل دریایی نفت از منطقه روی آورده است. پس از برگزاری مانور نیروی دریایی ارتش، سپاه پاسداران خبر از برگزاری مانور دریایی جدید توسط سپاه در روزهای آینده داده است. واکنش آمریکا و انگلیس به تهدیدات جمهوری اسلامی گسیل ناوهای جنگی جدیدی به منطقه است. در عین حال دولت آمریکا رسماً به جمهوری اسلامی اخطار کرده است که بسن تنگه هرمز به منزله اعلان جنگ خواهد بود.

جمهوری اسلامی در این فاصله علاوه بر آمادگی نظامی از طریق برپایی مانور دریایی، در یک اقدام تحریک آمیز که هدفی جز تشدید تضادها ندارد، خبر از غنی‌سازی اورانیوم با غلظت ۲۰ درصد را در سایت فردو داده است.

تمام این فعل و انفعالات سیاسی و نظامی در طول چند روز گذشته بازتاب تشدید تضادها و مخاصمات میان طرفین درگیر در نزاع است. وقتی که بحران به این مرحله از تشدید تضادها رسیده باشد، هر اتفاقی حتماً مستقل از خواست دو طرف می‌تواند به درگیری نظامی نیز بیانجامد. اما اگر اتفاق خاصی هم رخ ندهد و روال کنونی ادامه یابد، این واقعیت به جای خود باقی‌ست که آن چه در لحظه کنونی در جریان است، فقط هموارکننده راه برای درگیری‌های حادث‌تر آینده است.

تحریم نفتی و بانک مرکزی که شریان‌های حیات مالی جمهوری اسلامی اند، در حقیقت آخرین مرحله تحریم‌های اقتصادی‌اند و در صورتی که طرفین نتوانند از این طریق تسویه حساب کنند و اختلافات خود را حل نمایند، پیامد آن چیزی جز جنگ نخواهد بود. فراموش نباید کرد که جنگ ادامه سیاست است. وقتی که دولت‌های متخاصم

نتوانند با ابزارها و روش‌های دیپلماتیک و مسالمت‌آمیز، تهدید، تحریم و تطمیع به سیاست و اهداف خود دست یابند، سرانجام، این سیاست با وسایل نظامی پیش برده خواهد شد. بنابراین کارگران و زحمتکشان ایران و سازمان‌های کمونیست و چپ باید خطر را جدی بگیرند و به مقابله‌ی عملی با آن برخیزند.

تا به امروز، این قدرت‌های امپریالیست و جمهوری اسلامی هستند که دارند سرنوشت مردم ایران را از طریق پیشبرد سیاست‌های ارتجاعی خود تعیین می‌کنند. آن‌ها هستند که بر سر اهداف و مقاصد ارتجاعی خود به نزاع برخاسته‌اند. آن‌ها هستند که تصمیم به جنگ و تحریم می‌گیرند. آن‌ها هستند که توده‌های مردم ایران را در اسارت و بندگی نگاه داشته، به فقر، گرسنگی، بی‌حقوقی و کشتار محکوم کرده‌اند.

از دیدگاه هر دو طرف نزاع، مردم در این میان هیچ‌کاره‌اند. بردگانی هستند بدون حق و محروم از هر گونه آزادی و نظر که باید مطیع سرنوشتی باشند که اربابان برده‌دار برای آن‌ها تعیین کرده‌اند. هر دو طرف نزاع فقط و فقط در پی منافع و اهداف مثنی سرمایه‌دار، مالک و انگل‌اند.

نزاع آن‌ها واقعاً بر سر چیست؟ اینان برای فریب توده‌های مردم در ایران، آمریکا، اروپا و سراسر جهان ادعا می‌کنند، نزاعی صرفاً هسته‌ای‌ست. جمهوری اسلامی ادعا می‌کند که تمام فعالیت‌های هسته‌ای این رژیم صلح‌آمیز و برای پیشرفت ایران است و آن‌هایی که مخالف این پیشرفت اند به مقابله و رودرویی برخاسته‌اند. قدرت‌های جهانی نیز ادعا می‌کنند که این نزاع بر سر تلاش جمهوری اسلامی برای دسترسی به سلاح کشتار جمعی‌ست که خطری برای کل جهان می‌باشد.

هر دو طرف می‌کوشند اهداف واقعی خود را در پشت نزاع هسته‌ای پنهان دارند. اصل نزاع اما بر سر اهداف و مقاصد توسعه طلبانه و هژمونی‌طلبی در منطقه‌ی خاورمیانه است، و مسئله هسته‌ای فقط تا جایی نقش پیدا می‌کند که می‌تواند بر تغییر توازن قوا در اصل ماجرا تأثیر بگذارد.

قدرت‌های امپریالیست اروپایی و آمریکایی می‌خواهند قدرت بلامنازع منطقه‌ی خاورمیانه باشند. تمام بازارهای منطقه را میان انحصارات آمریکایی و اروپایی تقسیم کنند. نفت خاورمیانه را که اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع انرژی صنایع تمام کشورهای جهان است، در انحصار خود نگه دارند و بالاخره از موقعیت استراتژیک این منطقه برای تسلط بر دریاها و کسب بازارهای دیگر در رقابت با دیگر دولت‌ها و گروبنندی‌های امپریالیستی بهره گیرند.

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک قدرت توسعه طلب منطقه‌ای که خواهان پیشبرد اهداف اقتصادی و سیاسی خود از طریق

سیاست پان‌اسلامیستی و ایجاد دولت‌های اسلامی تابع خود در منطقه می‌باشد، برای تبدیل شدن به یک قدرت برتر و هژمونی‌طلب در خاورمیانه تلاش می‌کند. بنابراین نزاع این دولت با قدرت‌های اروپایی و آمریکایی از تمایلات هژمونی‌طلبانه آن ناشی می‌گردد. پس آن چه که محتوای سیاست هر دو نیروی متخاصم را تشکیل می‌دهد، نزاع بر سر هژمونی و سرکردگی در خاورمیانه است. این است سرمنشأ نزاع و اس و اساس آن. صف‌بندی‌های منطقه‌ای نیز که حول این نزاع شکل گرفته است، از همین جا منشأ می‌گیرد. روشن‌ترین دلیل آن نیز موضع‌گیری‌های اخیر دولت ترکیه علیه جمهوری اسلامی‌ست. می‌دانیم که کابینه‌ی اسلام‌گرای ترکیه، مناسبات بسیار نزدیکی با جمهوری اسلامی داشت و از مواضع هسته‌ای آن نیز دفاع نمود. آن چه که باعث تغییر مواضع ترکیه گردید، تحولات سیاسی جمهوری اسلامی در عراق، سوریه و لبنان برای تغییر توازن قوا به نفع خود بود که به تضاد و اختلاف با ترکیه نیز کشید و عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی را بحرانی‌تر کرد. بنابراین روشن است که اگر تضادها مدام تشدید می‌شوند و مخاصمات جمهوری اسلامی و قدرت‌های جهانی پیوسته افزایش می‌یابد، فقط ناشی از سیاست‌های توسعه طلبانه قدرت‌های امپریالیست نیست، بلکه برخاسته از سیاست‌های توسعه طلبانه و هژمونی طلبانه جمهوری اسلامی نیز هست و هر دو طرف به درگیری و تشدید اختلافات دامن می‌زنند. سیاست خارجی جمهوری اسلامی البته از جهت دیگری نیز عامل تشدید کننده درگیری‌هاست.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی در داخل با بحران‌های لاینحل روبروست. این بحران‌ها بازتاب شکست کامل تمام سیاست‌های داخلی رژیم اند. جمهوری اسلامی که راه حلی برای این بحران‌ها ندارد، با روی آوری به تشنج و درگیری در خارج از مرزها می‌کوشد بحران‌های داخلی خود را تحت‌الشعاع قرار دهد و مردم ایران را همچنان در اسارت و انقیاد نگاه دارد. از این بابت نیز چشم‌اندازی جز وخیم‌تر شدن اوضاع و تشدید مخاصمات وجود ندارد.

اکنون دیگر خطر آن چنان جدی‌ست که اگر توده‌های مردم ایران باز هم اجازه دهند که جمهوری اسلامی و قدرت‌های امپریالیست سرنوشت آن‌ها را تعیین کنند، با وضعیتی فاجعه‌بارتر از تمام سال‌های گذشته روبرو می‌شوند.

جمهوری اسلامی که تاکنون تمام بار بحران اقتصادی و سیاست اقتصادی ضد کارگری خود را به دوش مردم زحمتکش انداخته است، اکنون دیگر تلاش خواهد کرد عواقب این سیاست ارتجاعی را به عنوان نتایج تحریمی‌جا بزند که خود یکی از مسببان آن بوده است. علاوه بر این، تا جایی که بتواند تلاش خواهد کرد تأثیرات تحریم‌های جدید را بر کرده‌های کارگر و

پاسخی به چرایی کاهش ارزش ریال

برابر ارزشهای خارجی تاثیرگذار بوده اند، اما هرگز علت آن نمی‌باشند. علت اصلی، ریشه در واقعیت‌های اقتصادی ایران دارد و نه در سیاست‌های خارجی دولت و تبعات اقتصادی آن. در جوامع بشری، پول در ابتدا و زمانی که کالاها به دلیل ارزش مصرفی شان مبادله می‌شدند، به عنوان ابزاری برای آسان کردن مبادله‌ی کالاها ظهور یافت. اما با گسترش تجارت و محدوده‌ی جغرافیایی آن، نه تنها در شکل، بل که به نقش و کارکرد پول نیز افزوده گردید. پول در قامت وسیله‌ای که ارزش مبادله‌ی کالاها در آن تجسم می‌یافت، به‌ویژه در مناسبات سرمایه‌داری این امکان را یافت تا به سرمایه تبدیل شود. پول در دست سرمایه‌دار به نیروی کار و در نهایت به کالا تبدیل شد، اما این تنها کارکرد آن نبود. پول در سیستم بانکی و اعتباری، بهره‌آور گردید. پول هم‌چنین وسیله‌ای برای اندوختن شد، نه فقط در نزد افراد که همین‌طور در دست دولت‌ها و بدین وسیله دولت‌های ثروتمند و فقیر شکل گرفتند. اما پول موجود در جامعه که به اصطلاح به آن نقدینگی می‌گویند یک کارکرد و نقش مهم دیگر نیز برعهده دارد و آن پول به عنوان وسیله‌ی گردش است.

هنگامی که از پول به عنوان وسیله‌ی گردش در جامعه‌ی سرمایه‌داری سخن می‌گوییم، به این معناست که بین پول در گردش با میزان تولید و با اصطلاح کالاهای موجود در بازار ارتباط و تناسبی وجود دارد. اگر میزان نقدینگی کمتر از کالاها باشد، نتیجه‌ی آن ارزان شدن کالاها و برعکس اگر به میزان پول و یا نقدینگی موجود، کالا یا تولید نباشد، منجر به افزایش قیمت‌ها می‌گردد. بنابر این، تناسب میزان نقدینگی با میزان کالا در جامعه سرمایه‌داری اهمیت جدی دارد و عدم تناسب می‌تواند تورم‌زا باشد. اگر در جامعه‌ای نقدینگی زیاد باشد و یا به دلیل رکود و بالا بودن تورم، نقدینگی قادر به جذب در پروسه‌ی تولید کالا نباشد، نقدینگی به پول سرگردان در جامعه تبدیل می‌شود که نتیجه‌ی آن جز افزایش تورم به‌دنبال نخواهد آورد.

مشکل بزرگ اقتصاد ایران بحران ویژه‌ای است که به اصطلاح به آن رکود - تورمی می‌گویند. در این شرایط و در حالی که اقتصاد در رکود بسر می‌برد و در حالت طبیعی باید شاهد تورم بسیار پایین و یا حتی تورم منفی باشیم، نرخ تورم بالاست. در این شرایط افزایش نقدینگی نه تنها قادر نیست اقتصاد را از رکود برهاند که بر میزان تورم نیز می‌افزاید.

با نگاهی به رشد نقدینگی در کشور درمی‌یابیم که به‌ویژه از سال‌های ۸۴ به بعد و با اتخاذ سیاست‌های انبساطی توسط دولت که با افزایش هنگامت درآمدهای آن از بابت فروش نفت - و فروش ریالی آن به بانک مرکزی - همراه بود، نقدینگی در کشور به شدت افزایش یافت. براساس آمارهای ارائه شده از سوی بانک مرکزی در طول سال‌های فوق، بانک‌های دولتی و غیردولتی

بیش از ۱۱۷ درصد ظرفیت خود، وام داده‌اند. بودجه‌های انبساطی و کسری بودجه‌ی هنگفت سالانه از جمله مهم‌ترین عواملی بودند که به افزایش نقدینگی منجر گردید، به گونه‌ای که به‌گفته‌ی حسینی وزیر اقتصاد، حجم نقدینگی تا پایان آبان ماه سال ۹۰ به ۳۵۰ هزار میلیارد تومان رسید که نسبت به آخرین آمار نقدینگی در سال ۸۹، ۵۵ هزار میلیارد تومان افزایش نشان می‌دهد. این درحالی‌ست که حجم نقدینگی در سال ۸۴ حدود ۹۲ هزار میلیارد تومان بود. با توجه به روند افزایش نقدینگی به‌ویژه در ماه‌های پایان سال می‌توان نتیجه گرفت که در طول تنها ۶ سال، حجم نقدینگی در کشور به ۴ برابر افزایش یافته است.

همان‌طور که گفته شد، هنگامی که نرخ تورم بالاست و اقتصاد در رکود بسر می‌برد، افزایش نقدینگی نه تنها کمکی به اقتصاد نمی‌کند که منجر به افزایش تورم و در نتیجه تشدید رکود می‌شود که نتیجه‌ی آن جز ادامه‌ی زنجیره‌ی رکود و تورم را به‌دنبال نخواهد آورد. در این شرایط بود که دولت احمدی‌نژاد با اتخاذ سیاست حذف پارانها عملاً این روند را تشدید کرد. افزایش رکود و به‌ویژه تورم ناشی از حذف پارانها، منجر به وارد شدن هر چه بیشتر پول‌های سرگردان به کارهای دلای گردید. صاحبان پول‌های سرگردان که شاهد کاهش ارزش ریال‌های‌شان در بانک‌ها و یا در دیگر موسسات مالی و اعتباری بودند، روانه‌ی بازارهایی شدند که می‌توانست از کاهش ارزش دارایی‌های‌شان جلوگیری کند و این گونه بود که به‌یکباره بازار سکه و دلار طلا شد. به‌گفته‌ی "محمد کشتی‌آرای" رییس اتحادیه‌ی کشوری طلا و جواهرات، در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا، "هر کسی امسال طلا و سکه خرید تا الان ۷۰ درصد سود کرده حال چطور پول خود را در بانک می‌گذارد".

افزایش تورم نتیجه‌ی طبیعی حذف پارانها در کشورهایی‌ست که آن را به اجرا گذاشتند، اما برخی از دولت‌ها از کاهش ارزش پول ملی برای افزایش صادرات بهره می‌برند. اگرچه این اقدام منجر به فقیرتر شدن توده‌ها می‌گردد، اما از سوی دیگر منجر به افزایش تولیدات شده و در نهایت رونق اقتصادی امکان‌پذیر می‌گردد (در این‌جا لازم است این جمله‌ی معترضه را بیابوریم که لازمه‌ی رونق اقتصادی حذف پارانها نمی‌باشد. با حذف پارانها، در واقع هزینه‌های رونق اقتصادی در این کشورها که بیشترین منفعت را برای سرمایه‌داران دارد، بر گرده‌ی کارگران و زحمت‌کشان گذاشته می‌شود). اما در اقتصاد بیمار ایران، هرگز سیاست حذف پارانها نمی‌توانست به گرایش سرمایه‌ها به تولید منجر گردد. نتیجه‌ای که از آن بدست آمد درست عکس آن چه بود که از سوی ارگان‌های حکومتی تبلیغ می‌شد، یعنی افزایش تورم همراه با افزایش رکود. از این‌جا (مرحله) تناقض و سردرگمی در سیاست‌های اقتصادی دولت افزایش یافت. دولت که مدعی بود خواستار آزاد شدن قیمت‌ها می‌باشد، با ضرب زور و فشار بر کارخانه‌داران، و برخی دیگر از سرمایه‌داران آن‌ها را مجبور به عدم افزایش قیمت‌ها کرد. این در حالی بود که هزینه‌ها در بخش تولید به‌ویژه برخی از صنایع افزایش یافته بود. این کنترل‌ها حتی بر بازار عمده‌فروشی و خرده‌فروشی نیز گسترش

یافت، اما مشخص بود که این سیاست نمی‌تواند ادامه یابد. از اردیبهشت و خرداد نشانه‌های شکست این سیاست بروز کرد و از همان زمان است که روند بالا رفتن قیمت طلا و دلار در بازار آغاز گردید به‌گونه‌ای که در ۲۱ خردادماه قیمت دلار به بالای ۱۲۰۰ تومان رسید. اما این تازه آغاز افزایش قیمت دلار بود و در حالی که در پایان آذرماه رقم ۱۴۰۰ تومان برای دلار ثبت شده بود، در دی ماه قیمت دلار به ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ تومان رسید و اگر تهدیدات رژیم نبود شاید به جای رقم ۱۷۰۰ تا ۱۷۵۰ تومان کنونی، دلار رقم ۲۰۰۰ تومان را نیز ثبت کرده بود. در این مدت پول‌های سرگردان یک روز به بازار سکه هجوم می‌آوردند یک روز به بازار دلار به‌گونه‌ای که در ماه آذر بانک مرکزی برای از بین بردن اختلاف بهای فاحش سکه بین بانک و بازار و از بین بردن صف‌های طولانی برای خرید سکه، اقدام به پیش فروش سکه و در نهایت فروش سکه بانکی به قیمت بازار شد.

اکنون دولت همان سیاست کهنه شده و زنگ‌زده‌ی خود را می‌خواهد در مورد دلار به‌اجرا درآورد. پس از بالا رفتن روزانه و حتی ساعتی دلار، تهدیدات رژیم شروع شد. لاریجانی رییس قوه قضاییه اعلام کرد پرونده‌ی دلالات ارز خارج از نوبت مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. دلار قاچاق اعلام شد و گفته شد اگر نزد کسی دلار بدون فاکتور کشف شد به منزله‌ی کالای قاچاق محسوب شده و صاحب آن جدا از زندان باید دو برابر مقدار دلار کشف شده، جریمه‌ی نقدی بپردازد.

از سوی دیگر شورای پول و اعتبار، نرخ سپرده‌های بانکی را افزایش داد تا بتواند پول‌هایی را که به بازار ارز روی آورده‌اند، توسط بانک‌ها جذب کند. سیاستی که بنابر اعلام مراکز دولتی منجر به افزایش سریع ارزش سهام بانک‌ها در بورس و در نهایت افزایش ۶۰۱ واحدی شاخص آن طی چند روز گردید.

اما مثل روز روشن است که هیچ‌کدام از این سیاست‌ها نخواهند توانست مشکل کاهش ارزش ریال در برابر دلار را حل کنند. از سویی با نرخ تورم کنونی، بالا رفتن سود سپرده‌های بانکی نمی‌تواند پاسخ‌گوی نرخ تورم باشد، از سوی دیگر نیز تهدید و چماق تنها تاثیرش گرم‌تر شدن بازار سپاه دلار و در نتیجه گران‌تر شدن آن خواهد بود، همان‌طور که سال‌ها در جمهوری اسلامی کار دلالات ارز غیرقانونی بود ولی هیچ‌گاه نتوانستند سیر خرید و فروش دلار را که از خیابان‌ها حتی به دفاتر بی‌نام و نشان کشیده شده بود، قطع کنند.

شکست طرح فروش عرضه اوراق مشارکت طرح توسعه میدان گازی پارس جنوبی با ۱۷ درصد سود علی‌الحساب، در نیمه‌ی اول آذرماه که به دلیل عدم استقبال مردم حتی یک بار تمدید گردید و دلار در آن زمان هنوز ۱۴۰۰ تومان بود، شاهد زنده‌ی این موضوع است که افزایش سود سپرده‌های بانکی به ۲۱ درصد نمی‌تواند تاثیر چندانی در جذب پول‌های سرگردان داشته باشد.

اما افزایش سپرده‌های بانکی از سوی دیگر می‌تواند نتایج منفی بر اقتصاد در شرایط کنونی به بار آورد. بانک‌ها برای پرداخت سود این

جمهوری اسلامی و گسترش اعتیاد در جامعه

دین و مذهب معین به توده مردم برای شرکت در امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه، از گسترش فقر و بیکاری در جامعه گرفته تا معضلاتی از قبیل اعتیاد، خودکشی، طلاق، دزدی، فحشا و همه و همه، نام جمهوری اسلامی همواره در ردیف یکی از کشورهای صدر نشین جدول بررسی ها و رده بندی های جهانی قرار دارد.

در بررسی آماری انواع معضلات اجتماعی در ایران، مقوله اعتیاد و مصرف مواد مخدر، از جمله موضوعاتی است که هم اکنون به صورت یک بحران عمومی کل جامعه را فرا گرفته و گسترش روز افزون آن، سلامت عمومی جامعه و به طور اخص امنیت جوانان کشور را به مخاطره جدی انداخته است.

در مورد گسترش اعتیاد در کشور، اگرچه مقامات دولتی جمهوری اسلامی با ارائه آمارهای کذب و یا عدم انتشار تعداد دقیق آمار معتادین و میزان مصرف مواد مخدر در سال های اخیر سعی دارند تعداد معتادین کشور را کمتر از ۲ میلیون نفر اعلام کنند، اما بررسی و تحقیقات گروه های غیر دولتی و نیز آمار نهادهای وابسته به سازمان ملل حاکی از آن است که، مصرف مواد مخدر و توزیع و پخش آن در کشور، در سال های اخیر به ابعاد بی سابقه ای رسیده است. بر اساس گزارش "دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد" ایران به نسبت جمعیت دارای بیشترین معتاد در بین کشورهای جهان است. یک نفر از هر ۱۷ نفر از جمعیت ایران معتاد به هروئین و تریاک است و ۲۰ درصد جمعیت ۱۵ تا ۶۰ ساله کشور، در سوء مصرف از مواد مخدر دست دارند.

با وجود ارائه چنین آمارها و گزارشاتی از سوی دفتر مقابله با جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد، مسلم است که آمار ارائه شده از سوی نهادهای دولتی ایران کذب محض است. آمار ۲ میلیون معتاد در ایران، اولین بار در سال ۷۶ از سوی ستاد مبارزه با مواد مخدر اعلام شد و از آن زمان تاکنون همچنان ثابت مانده است.

به رغم اینکه نهادهای دولتی سعی دارند آمار معتادین کشور را کمتر از ۲ میلیون معتاد در ایران بازگو کنند، بعضا افراد و نهادهای دیگری از درون خود جمهوری اسلامی هستند که روی رقم ۳ تا ۴ میلیون معتاد در ایران تاکید دارند. سید موبد علویان، معاون وقت سلامت وزارت بهداشت جمهوری اسلامی تعداد معتادان کشور را ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در سال ۸۴ اعلام کرده بود. اما در همان زمان محسن وزیربان، مدیر کل پیشگیری از سوء مصرف مواد مخدر، آمار فوق را نیز مربوط به سال ۸۰ دانسته و اعلام کرد: مطمئنا این آمار در زمان حاضر یعنی سال ۸۴ افزایش یافته است. درست در همان زمان، علی هاشمی، دبیر کل سابق ستاد مبارزه با مواد مخدر، آمار معتادان در ایران را ۴ میلیون نفر اعلام کرد. دکتر مصطفی اقلیما، رئیس انجمن علمی مددکاری اجتماعی ایران نیز، روی آمار ۴ میلیون معتاد در ایران تاکید دارد. با توجه به آمارهای ارائه شده می

توان گفت که تعداد معتادین کشور در خوش بینانه ترین حالت، ۴ میلیون نفر برآورد می شوند.

همه این آمارها، از جمله تعداد ۴ میلیون معتاد در ایران مربوط به سال های گذشته از جمله تا سال ۸۴ هستند. سال هایی که دو ماده مخدر هروئین و تریاک عمده مواد تامین کننده معتادان کشور بود و هنوز مصرف مخدرهایی همچون شیشه و کراک در میان جوانان عمومیت پیدا نکرده بود. بنابر این با قطعیت می توان گفت که در سال های اخیر، تعداد معتادین کشور به مراتب بیشتر از ۴ میلیون نفر است. با این حال، اگر تعداد معتادین کشور را همان ۴ میلیون نفر در نظر بگیریم و این افراد در خانواده ای زندگی کنند که ۴ تا ۵ نفر عضو داشته باشند، در این صورت ۱۶ تا ۲۰ میلیون نفر از جمعیت ایران به صورت مستقیم با معضل اعتیاد در کشور مواجه هستند.

علاوه بر آمارهای داخلی، آمارهای جهانی نیز از گسترش روز افزون مصرف مواد مخدر در ایران خبر می دهند، که راه را بر هر گونه دروغ پردازی آمارهای مسئولان دولتی می بندد. "دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد" در گزارش سالانه ۲۰۰۸ خود، وضعیت اعتیاد در ایران را چنین گزارش کرده است: ۱۴ تن هروئین و ۴۵۰ تن تریاک تولید شده در افغانستان، در ایران به مصرف رسیده که ایران را به همراه روسیه در صدر فهرست بزرگترین مصرف کنندگان مواد مخدر در جهان قرار داده است. طبق این گزارش، ایران که مصرف مواد مخدر در آن برابر با دو کشور چین و هند است، به یکی از کشورهایی که با جدی ترین مشکل اعتیاد در جهان روبرو هستند، بدل شده است.

با توجه به اینکه در این گزارش، تنها به مواد مخدرهایی چون تریاک و هروئین اشاره شده و در آن اساسا به میزان مصرف انواع جدید مخدرهای صنعتی از قبیل شیشه و کراک اشاره ای نشده است، آنگاه بهتر می توان به عمق فاجعه اعتیاد در جمهوری اسلامی پی برد. چرا که در سال های اخیر، به دلیل سهل الوصول بودن مواد مخدر شیشه و کراک، اغلب جوانان کشور به مصرف آن روی آورده اند. در گزارش "سازمان ملی جوانان ایران" نیز با توجه به جدیدترین بررسی های انجام گرفته تاکید شده است که، میزان گرایش جوانان به دو ماده مخدر جدید و بسیار پر خطر کراک و شیشه به طور نگران کننده ای در حال افزایش است.

حال، اگر به همه این آمارهای تکان دهنده و واقعیت ویرانگر گسترش اعتیاد در کشور، آخرین گزارش ارائه شده توسط رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر جمهوری اسلامی را نیز اضافه کنیم، بیشتر می توان به عمق فاجعه اعتیاد در کشور پی برد. کشف دو کیلو مواد مخدر در هر دقیقه و دستگیری ۳۰ فروشنده مواد مخدر و معتاد در هر ساعت، نشانگر عمق بحران اعتیاد در جامعه است. در همین رابطه خبرگزاری مهر روز شنبه ۱۷ دیماه ۱۳۹۰ به نقل از سردار مویدی رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر، از

کشف ۳۳۰ تن مواد مخدر در کشور طی ۹ ماه امسال خبر داده است. که میانگین روزانه آن، کشف یکهزار و ۱۹۲ کیلوگرم مواد مخدر در کشور است. همین گزارش می افزاید، بیشتر کشفیات مواد مخدر امسال را، مخدرهای سنتی تشکیل می دهد. همچنین تولید مخدرهای صنعتی نیز، نسبت به گذشته بسیار افزایش یافته است و آشنیخانه های تولید این ماده در کشور، فعال هستند.

آنچه مسلم است، جوانان و توده های مردم ایران تنها با غول اعتیاد و ویرانگری حاصل از آن مواجه نیستند. فقر، خودکشی و تن فروشی نیز، از جمله مصائب دیگری در ردیف اعتیاد هستند که جمهوری اسلامی ایران طی حاکمیت ننگین و سرکوبگرانه اش، بر توده های مردم ایران تحمیل کرده است. در کنار گسترش اعتیاد و مصرف مواد مخدر که روزانه ۱۰ نفر در اثر مصرف آن جان خود را از دست می دهند، تن فروشی همچنان در حال گسترش است و اقدام به خودکشی نیز به نحو حیرت آوری افزایش یافته است. هم اکنون میزان خودکشی در ایران ۱۲ نفر در هر یکهزار نفر است. و زنان کشور، بیشترین آمار خودکشی را به خود اختصاص داده اند. فقط در تهران، روزانه ۱۰ زن دست به خودکشی می زنند و استان های ایلام، کرمانشاه، کردستان و بعد همدان رکورددار آمار خودکشی در میان زنان ایران هستند. به راستی چرا؟

با وجود اینهمه سرکوب، دستگیری های گسترده و اعدام روزانه توزیع کنندگان مواد مخدر در ایران، چرا گرایش به اعتیاد و آمار معتادین کشور همچنان رو به افزایش است؟ چرا تن فروشی در جامعه، سیر صعودی به خود گرفته است؟

بر کسی پوشیده نیست که پدیده هایی از قبیل فقر، خودکشی، اعتیاد و تن فروشی، ریشه در عوامل اقتصادی و اجتماعی دارند. سرکوب، دستگیری، زندان و اعدام های روزانه، هرگز راه گشای حل اینگونه معضلات اجتماعی نیست و نخواهد بود. جمهوری اسلامی ایران تا کنون بیشترین سرکوب و اعدام را برای مقابله با اعتیاد در جامعه اعمال کرده است. آیا تا کنون نتیجه ای از اقدامات سرکوبگرانه خود گرفته است؟ آیا تن گرایش به اعتیاد در جامعه متوقف شد؟ آیا تن فروشی از جامعه رخت بر بست؟ مسلم است که نه! نه تنها با سرکوب و اعدام، معضل اعتیاد در جامعه کاهش نیافت، بلکه هر سال دامنه آن نیز به شکل بی سابقه ای افزوده شد، سن اعتیاد به ده سال کاهش یافت و میزان مصرف مواد مخدر در یک دوره هفت ساله دو برابر شده است. نه تنها تن فروشی کاهش نیافت، بلکه با افزایش فقر و بیکاری، تن فروشی نیز در جامعه گسترش یافت. آنچه مسلم است، همه این مصائب و معضلات اجتماعی، ریشه در ماهیت طبقاتی نظم اقتصادی-اجتماعی و نظام جمهوری اسلامی دارد و بدون یک تغییر بنیادی در جامعه، قطعا راه دیگری برای مقابله با اینگونه پدیده های اجتماعی متصور نیست.

توده های مردم علی العموم و جوانان به طور اخص، سرمایه های انسانی هر کشوراند. فراهم ساختن شرایط لازم برای حفظ سلامت و پیشگیری از بروز ناهنجاری های اجتماعی،

وظیفه مبرم چپ رادیکال و مارکسیست در اوضاع کنونی

زحمتکش منتقل سازد. اگر جنگی نیز رخ دهد، بار دیگر توده‌های مردم ایران را به گوشت دم توپ تبدیل خواهد کرد.

کارگران و زحمتکشان ایران باید خطر را جدی بگیرند. تجربه جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق و نتایج فاجعه‌بار آن هرگز نباید فراموش شود. سران شیاد جمهوری اسلامی که دفاع از میهن را پوششی برای پیشبیرد سیاست پان اسلامیتی خود برای فتح کربلا و گشودن راه قدس قرار دادند، هشت سال جنگی را به مردم ایران تحمیل کردند که در جریان آن صدها هزار تن از مردم جان خود را از دست دادند. میلیون‌ها تن معلول و آواره شدند. خانه و کاشانه مردم ویران شد، یک هزار میلیارد دلار حاصل کار و زحمت کارگران و زحمتکشان بر باد رفت. اما همین جنگ ارتجاعی به گفته‌ی خمینی شیاد، برای جمهوری اسلامی نعمت بود. سرمایه‌داران و مقامات حکومتی از قیل این جنگ ثروت‌های افسانه‌ای اندوختند. جمهوری اسلامی، جنگ را بهانه قرار داد که رژیم ترور و خفقان را بر ایران حاکم سازد. آزادی‌های مردم ایران را تماماً برچید. ده‌ها هزار تن از آگاه‌ترین انسان‌ها را در زندان‌های قرون وسطایی به بند کشید. هزاران تن را در نیمه اول دهه ۶۰ به جوخه اعدام سپرد. زندانیان سیاسی را دسته‌جمعی کشتار کرد. آری جنگ برای مرتجعین، نعمت بود و برای توده مردم، فاجعه.

مردم ایران نباید منتظر بمانند، غافلگیر شوند و بار دیگر فاجعه تکرار شود. نباید دیگر اجازه دهند که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و قدرت‌های امپریالیست سرنوشت‌شان را تعیین کنند.

توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران برای نجات از فجایعی که مرتجعین به بار آورده و می‌آورند، راهی جز این ندارند که سرنوشت خودشان را در دست بگیرند. این حقیقت باید عمیقاً درک شود که ارتجاع داخلی و خارجی، جمهوری اسلامی و امپریالیسم هر دو به یکسان دشمن سوگندخورده کارگران و زحمتکشان اند. باید بر سینه‌ی هر دو دست زد. نه به امپریالیسم و نه به جمهوری اسلامی تنها یک بدیل انبثاتی دارد: انقلاب. فقط از طریق یک انقلاب می‌توان جلوی فاجعه را گرفت. فقط انقلاب کارگران و زحمتکشان است که به حیات ننگین جمهوری اسلامی پایان خواهد داد و آزادی، دموکراسی، رفاه و صلح را برای مردم ایران به ارمغان خواهد آورد. فقط انقلاب کارگران و زحمتکشان که انقلابی اجتماعی‌ست بزرگ‌ترین ضربه را به امپریالیسم وارد خواهد آورد. هزینه این انقلاب برای مردم ایران هزاران بار کمتر از هزینه‌ای است که مرتجعین داخلی و بین‌المللی از این پس می‌خواهند به توده‌های مردم تحمیل کنند.

تمام کسانی که جز این فکر می‌کنند، مشت‌ی فریب‌کار و دشمن کارگران و زحمتکشان‌اند. تمام کسانی که جز این فکر می‌کنند یا به پادوان سیاست‌های امپریالیسم تبدیل می‌شوند و یا سپاهی

لشکر رژیم سرتا ارتجاعی جمهوری اسلامی. توده‌های مردم ایران برای این که سرنوشت خود را در دست بگیرند، باید دوست و دشمن را به خوبی بشناسند. فقط جمهوری اسلامی به اتفاق طبقه حاکم بر ایران و قدرت‌های امپریالیست، دشمن مردم نیستند. هستند افراد و گروه‌هایی از میان اپوزیسیون که در لباس دوست مردم ظاهر می‌شوند، اما در عمل با حمایت از یک طرف نزاع و سیاست‌های آن، نقش دشمن مردم را در لباس دوست بازی می‌کنند.

گروهی با توجهات پوشالی دخالت نظامی به اصطلاح بشردوستانه قدرت‌های امپریالیست برای نجات مردم ایران از چنگال بی‌رحم و خون آشام جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی و دموکراسی، تلاش می‌کنند مردم را فریب دهند و بر اهداف و مقاصد توسعه طلبانه و فجاجع و جنایات بی‌انتهای امپریالیسم سرپوش بگذارند. اینان نه دوستان مردم ایران بلکه خدمتگزاران و پادوان تبلیغات چپ جنگ طلبی قدرت‌های امپریالیست‌اند. امپریالیسم هیچ‌گاه مدافع آزادی و دموکراسی توده‌های ستمدیده نبوده و نخواهد بود.

مداخلات نظامی آن‌ها زیر پوشش آزادی و دموکراسی ادعائی در عراق و افغانستان آشکار نشان داده است که جز فجایع عظیم چیزی عاید مردم نکرده است. اگر در ایران نیز یک چنین جنگی رخ دهد، سرنوشت مردم ایران نیز همان خواهد بود که فرضاً عراق امروز است. بدیل آن‌ها هم برای به اصطلاح آزادی و دموکراسی، چیزی کمابیش نظیر همین مرتجعین حاکم خواهد بود. مسئله پوشیده‌ای نیست که قدرت‌های امپریالیست آمریکایی و اروپایی برای در هم شکستن انقلاب مردم ایران در سال ۵۷ تمام امکانات خود را به خدمت گرفتند تا خمینی و دار و دسته او را به آلترناتیو تبدیل کنند و به قدرت برسانند. در تمام سال‌هایی که جمهوری اسلامی بی‌رحمانه‌ترین سرکوب و کشتار را در ایران داشت، صدایی از آن‌ها درنیامد. هم اکنون نیز با وجود تشدید تضادها و اختلافات، اگر همین جمهوری اسلامی به اصطلاح کمی معتدل شود و ادعاهای هژمونی طلبانه و مقابله‌جویانه خود را کنار بگذارد، قدرت‌های امپریالیست مخاصمه‌ای با جمهوری اسلامی ندارند و می‌تواند هم چون عربستان و کشورهای نظیر آن از حمایت قدرت‌های امپریالیست نیز برخوردار باشد. کسی نمی‌تواند این واقعیت را کتمان کند که همین حالا حتا در کشورهایی از نمونه تونس و مصر که مردم به انقلاب روی آوردند، قدرت‌های امپریالیست نه تنها تمام امکانات خود را به خدمت گرفتند تا نظم سیاسی استبدادی موجود را با حذف تعدادی از مهره‌ها حفظ کنند، بلکه امکانات تبلیغاتی و مادی منطقه‌ای و بین‌المللی خود را به کار گرفتند تا کابینه‌های ارتجاعی، از نمونه‌ی اسلام‌گرایان اخوان‌المسلمین را بر سر کار آورند. در لیبی نیز دیدیم که دار و دسته‌ای مرتجع‌تر از قذافی را بر سر کار آوردند.

بنابراین پوشیده نیست که طرفداران دخالت نظامی به اصطلاح بشردوستانه، جز یک مشت پادوان حقیر امپریالیسم و دشمنان مردم ایران چیز دیگری نیستند. در کنار اینان گروه دیگری را نیز می‌توان یافت که در جریان این نزاع، جانبدار ارتجاع داخلی هستند و از رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند. اینان طیف رنگارنگی از طرفداران نظم موجودند که همواره

در مقاطع حساس در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته، در سرکوب و اسارت مردم، هم‌دست این رژیم بوده و از بر جای ماندن ارتجاع حاکم دفاع کرده‌اند. اینان یک بار در هم‌دستی با جمهوری اسلامی در جریان جنگ دولت‌های ایران و عراق در فجایع جنگ ۸ ساله، در سرکوب و کشتار مردم در این سال‌ها و در تثبیت این رژیم نقش بازی کردند. در مقطعی دیگر به نام اصلاحات و حمایت از این یا آن جناح حکومت در فریب مردم به طبقه حاکم یاری رساندند. اینان طیفی از سلطنت‌طلبان، به اصطلاح جمهوری‌خواهان، ملی - مذهبی‌ها و "چپ‌های" ناسیونالیست - رفرمیست توده‌ای مسلک‌اند که از هم اکنون نیز مستقیم و غیر مستقیم جانبداری خود را از جمهوری اسلامی در جریان این نزاع اعلام می‌دارند. گرچه گروهی از اینان پس از برملا شدن ماهیت جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق و دریده شدن پرده‌های دروغ و فریب مرتجعین حاکم بر ایران، و نیز رسوایی و بی‌اعتباری جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم استبدادی فاشیست آدم‌کش و جنایت‌کار، هنوز جرأت نمی‌کنند که به صراحت شعار حمایت از جمهوری اسلامی را سر دهند، اما بی‌تردید، هر چه اوضاع بحرانی‌تر و صف‌بندی‌ها مشخص‌تر شود، بار دیگر در کنار جمهوری اسلامی قرار خواهند گرفت. اینان که هدفی جز اسارت و انقیاد مردم ایران به دست طبقه حاکم و بر جای ماندن رژیم استبدادی و ضد انسانی جمهوری اسلامی را ندارند، گروه دیگری از دشمنان توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران‌اند که در نقش دستیار آدم‌کشان حاکم بر ایران عمل خواهند کرد. در مقابل این دو گروه ارتجاعی که یکی جانبدار و متحد امپریالیسم و دیگری جانب‌دار و متحد جمهوری اسلامی‌ست، جریان چپ مارکسیست و انترناسیونالیست قرار گرفته است که از منافع توده‌های کارگر و زحمتکش و از یک سیاست مستقل پرولتاریایی دفاع می‌کند، و دست رد بر سینه هر دو سوی نزاع، ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع داخلی می‌زند. سازمان ما که از مدافعین پیگیر این سیاست مستقل کارگری‌ست، تمام مخاصمات طرفین درگیر در این نزاع را ناشی از ماهیت ارتجاعی این دولت‌ها و سیاست‌های توسعه طلبانه، هژمونی طلبانه، میلیتاریستی و جنگ‌طلبانه آنها می‌داند. لذا بر این عقیده است که این نزاعی میان دولت‌های ارتجاعی در خدمت منافع و اهداف ارتجاعی‌ست که توده‌های کارگر و زحمتکش ایران و کارگران کشورهای طرف دیگر درگیری، از جمله آمریکا نباید از هیچ یک از این دو دولت حمایت کنند. این نزاعی نیست که یکی از طرفین برحق باشد و دیگری نه. این سیاست‌های ارتجاعی هر دو طرف درگیر است که به تشدید تضادها، درگیری‌ها و تا به امروز تحریم‌ها انجامیده و این احتمال مدام افزایش می‌یابد که حتا به درگیری نظامی نیز بیانجامد.

متحد کارگران و زحمتکشان ایران، کارگران آمریکایی هستند که هم اکنون در صحنه مبارزه‌ای علنی در وسعت سراسر آمریکا در حال مبارزه با دولت این کشور، و سیاست‌های آن، علیه جنگ و نظم سرمایه داری حاکم‌اند. وظیفه انترناسیونالیستی کارگران ایران نیز تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی برای سرنوشتی نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود از

جمهوری اسلامی و گسترش اعتیاد در جامعه

وظیفه میرم چپ رادیکال و مارکسیست در اوضاع کنونی

از طرف جمهوری اسلامی تحت عنوان مبارزه با اعتیاد و توزیع مواد مخدر در جامعه تبلیغ و ترویج می‌شود، اقداماتی ظاهری و عملاً برای فریب افکار عمومی است. اعلام کشف ۲ کیلو مواد مخدر در هر دقیقه و دستگیری ۳۰ نفر در هر ساعت، تنها بخش کوچکی از مواد مخدر توزیع شده در جامعه و عناصر تحتانی این سوداگری هستند که می‌بایست در سیکل بسته تجارت مواد مخدر، قربانی سوداگری میلیاردی ارگان‌های نظامی-امنیتی و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی شوند تا کل سیستم، همچنان بر این سوداگری کلان خود استمرار یابد.

بدون شک، سیستمی که در آن، خامنه‌ای و باند نظامی - امنیتی اش، حتی بلند پایه ترین مقامات دولتی و حکومتی را قربانی قدرت و مطامع سیاسی و اقتصادی خود می‌کنند، دستگیری و اعدام روزانه بخشی از توزیع کنندگان مواد مخدر برایشان بسیار سهل و آسان است. آنچه برای مسئولان جمهوری اسلامی و عوامل کلیدی نیروهای نظامی - امنیتی اش مهم است، سودهای کلانی است که از تجارت مواد مخدر و توزیع آن در جامعه کسب می‌کنند. تبااهی و نابودی میلیون‌ها انسانی که قربانی اعتیاد و سوداگری مواد مخدر در جامعه می‌شوند، برای حاکمان جمهوری اسلامی فاقد کمترین ارزش است. با وجود این واقعیات موجود، بهتر می‌توان به عمق فاجعه اعتیاد در جامعه پی برد و به این حقیقت مسلم دست یافت که چرا به رغم اینهمه دستگیری و اعدام‌های گسترده توسط جمهوری اسلامی، آمار اعتیاد و مصرف مواد مخدر در ایران نه تنها کاهش نمی‌یابد بلکه، همچنان سیر صعودی دارد.

اقتصادی و نیز ایجاد مناسبات درونی قابل اعتماد در میان مجموعه عناصر تشکیل دهنده این سرمایه‌های کشور، از جمله یکی از ابزارهای مهم شناخت از وضعیت موجود جامعه و ماهیت نظام سیاسی حاکم بر آن کشور است.

طبیعتاً، حکومتی که منافع حاکمان اش با منافع عموم توده مردم در تعارض باشد، حکومتی که همواره می‌خواهد بر گرده مردم بنشیند و از قیل استعمار، سرکوب و سلب تمام آزادی‌های مدنی و دموکراتیک کارگران و زحمتکشان جامعه پایه‌های استبدادی خود را مستحکم و بقاء خود را استمرار بخشد، نه تنها در مسیر حفظ سلامت جوانان و توده‌های مردم، حرکت نمی‌کند بلکه، مجموعه ارگان‌ها و دستگاه‌های عریض و طویل اینگونه سیستم‌های حکومتی با توزیع و پخش انواع مواد مخدر در میان جوانان و توده مردم، علاوه بر کسب درآمد سرشار از تجارت غیر قانونی مواد افیونی، به گسترش اعتیاد، انفعال سیاسی و بی‌اعتمادی در متن جامعه نیز دامن می‌زنند.

ضمناً اشاره کنیم که هم‌اکنون در عرصه جهانی سوداگری و تجارت غیر قانونی مواد مخدر، چهارمین تجارت عمده جهان محسوب می‌شود که سالانه بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار سود آوری دارد.

بر کسی پوشیده نیست که سپاه پاسداران، این ارگان سرکوب و اقتدار جمهوری اسلامی، این "برادران قلچاقچی" احمدی نژاد، از جمله ارگان‌های مافیایی درون نظام هستند که از قیل پخش و توزیع مواد مخدر در جامعه، به سودهای کلانی دست یافته‌اند. بنابراین، آنچه

طریق یک انقلاب اجتماعی ست. طبقه کارگر ایران در این مبارزه تنها نیست، بلکه از حمایت عموم توده‌های مردم ایران نیز برخوردار می‌باشد که مخالف جنگ‌اند و طالب صلح و نجات از شر فجایع بی‌انتهای جمهوری اسلامی. بنابراین هیچ وظیفه‌ای فوری‌تر از برپایی یک انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی وجود ندارد. این یگانه راه نجات مردم ایران از شر جمهوری اسلامی، استبداد، تحریم و جنگ است.

چپ رادیکال و مارکسیست باید پیگیرانه از این سیاست مستقل کارگری دفاع کند و توده‌های کارگر و زحمتکش را که در نتیجه‌ی تشدید فشارهای ناشی از این نزاع، تضادش با نظم موجود پیوسته تشدید می‌شود، به اعتصاب، قیام و انقلاب فراخواند.

چپ رادیکال باید در عین حال با هر گونه ابهام و تزلزل و گرایش‌های مرکزگرا که از درون مواضع آن می‌تواند بازی در بساط دو نیروی ارتجاع بیرون آید، تسویه حساب کند.

چپی که می‌خواهد به عنوان مارکسیست و رادیکال عمل کند، نمی‌تواند صرفاً به مخالفت لفظی با هر دو طرف درگیر، امپریالیسم و جمهوری اسلامی اکتفا کند. مادام که به کارگران و زحمتکشان نگوید در این شرایط و برای عملی ساختن این مخالفت چه باید بکنند یعنی مادام که انقلاب را وظیفه میرم توده‌ها اعلام نکند، هنوز مخالفتی در حرف است.

چپی که می‌خواهد رادیکال باشد، نمی‌تواند در نقش یک قاضی و وکیل بی‌خاصیت ظاهر شود، با این‌جا آن شکل تحریم، موافقت و مخالفت کند، از تحریم سیاسی دفاع نماید و با تحریم اقتصادی، مخالفت گویی که اصلاً کسی برای این حرف‌ها ارزشی قائل است و یا به آن ترتیب اثر می‌دهد.

گویی که سیاست و اقتصاد را می‌توان از یکدیگر منفک کرد. گویی که امپریالیست‌ها منتظر شنیدن صدای موافق و مخالفت دیگران اند. این قدرت‌های درگیر هستند که به حسب منافع‌شان تصمیم می‌گیرند و آن را پیش می‌برند. از کسی هم نظر خواهی نمی‌کنند و با کسی، آن‌هم با ادعای چپ، مشورت نمی‌کنند. اصلاً کسی که چپ است، رادیکال است، مارکسیست است، چگونه می‌تواند به خود اجازه دهد که بدیل به امپریالیسم ارائه دهد و یا پیشنهاد دهد که به جای تحریم اقتصادی، تحریم سیاسی برقرار شود و یا با ادعای ظاهراً بشردوستانه دفاع از مردم در کنار جمهوری اسلامی قرار بگیرد و خود را مخالف تحریم نفت اعلام کند. این بازی در بساط ارتجاع است. چپی که هنوز دچار اغتشاش است، باید تمام این تناقضات را به دور ریزد. باید صریح و روشن به توده‌های مردم ایران بگوید که جنگ و تحریم و تمام فجایع ناشی از سیاست‌ها و تصمیمات دولت‌های ارتجاعی، در خدمت منافع طبقاتی آن‌هاست. ما مطلقاً از آن‌ها چیزی طلب نمی‌کنیم. ما مطلقاً از هیچ یک از طرفین درگیر حمایت نمی‌کنیم. اما روشن است که آن‌ها در جریان این نزاع و جدال می‌کوشند یکدیگر را تضعیف کنند. ما فقط مجازیم از این تضعیف شدن دولت خودی، از تشدید نارضایتی توده‌های در جریان این نزاع و از مخالفت مردم با جنگ، برای برپایی انقلاب،

المصالحه نزاع خود با جمهوری اسلامی و تحقق اهداف خود قرار دهند. دست به عمل زنید! ابتکار عمل را به دست بگیرید! شریان‌های تغذیه مالی رژیم را برای برپایی انقلاب کارگری، قطع کنید!

چپ مارکسیست، رادیکال و انترناسیونالیست، از هم‌اکنون باید به صدای بلند خطاب به توده‌های مردم اعلام کند، انقلاب را بدیل جنگ و تحریم قرار دهید. جمهوری اسلامی را سرنگون کنید و سرنوشت خود را به دست بگیرید.

برای نجات توده‌های مردم ایران استفاده کنیم. بنابراین وظیفه‌ای میرم‌تر از سرنگونی دولت خودی در برابر چپ مارکسیست و انترناسیونالیست وجود ندارد.

چپ رادیکال اگر مخالف جنگ است، اگر مخالف امپریالیسم و جمهوری اسلامی ست، اگر نمی‌خواهد که مرتجعین برای توده‌های مردم ایران نیز نسخه‌های عراقی یا لیبیایی، بیچند، باید خطاب به کارگران بگوید که ابتکار عمل را از ارتجاع داخلی و بین‌المللی بگیرید! اعتصاب برپا کنید. نگذارید که امپریالیست‌ها نفت را وجه

زنده باد سوسیالیسم

کارگران و زحمتکشان!

سازمان فدائیان(اقلیت) یک سازمان کمونیست و کارگری‌ست که برای برانداختن نظام سرمایه‌داری و استقرار یک نظام کمونیستی، متشکل از انسان‌های آزاد و برابر از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه می‌کند. به صفوف سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندید.

کار- نان - آزادی - حکومت شورایی

نظریه پردازی زن ستیزانه ولی فقیه

سخنان خامنه ای حاوی نکات جانبی کمی نبود، اما دونگته ی اصلی سخنان او بر این اساس بود که وظیفه ی اصلی زنان مادری و خانه داری و شوهرداری ست، در ضمن زنان باید بیش از آن که در اندیشه ی کار در بیرون خانه باشند، بهتر است در خانه به همین وظایف بپردازند. خامنه ای حتا به دولت توصیه کرد تا به زنان کمک کند که بیش از آن چه که اکنون هست خانه نشین شوند! البته حتماً خامنه ای مردم فریب فراموش نکرده است که حدود ده سال پیش بیمه زنان خانه دار مطرح شد و هنوز در کشورهای دولتی خاک می خورد!

دو محور اصلی سخنان خامنه ای در "نشست راهبردی" چهاردهم دی در واقعیت امر هیچ نکته ی جدیدی نداشت و اصلاً دلیلی نداشت که ۱۸۸ مقاله برسند که ۱۰ تا گزینش شوند و نشست ۴ ساعته برگزار شود تا در طی "تضارب آراء" گفته شود، جمهوری اسلامی همان خواهد کرد که بیش از سه دهه است با آموزه های دینی ۱۴۰۰ ساله کرده است! خامنه ای در ابتدای سخنانش به روشنی بر این موضوع انگشت گذارد. وی اظهار داشت که در حوزه ی نظریه پردازی جمهوری اسلامی برخی جاها عقب افتاده است. اما کجا؟ او پاسخ می دهد: "در همین زمینه ی مسئله ی زن، این همه منابع و تعالیم اسلامی در دسترس ماست، آیات کریمه ی قرآن، چه آیاتی که مستقیماً به این مسئله ارتباط پیدا می کند و چه آیاتی که با کلیت خود، با عموم و اطلاق خود شامل این مورد می شود، در اختیار ماست، این ها را باید تنویریه کنیم..."

خامنه ای سپس افزود: "مسئله ی زن و خانواده برای کشور، جزو مسائل درجه ی یک است." او سپس از گزینش شدگان تعریف و تمجید کرد و گفت: "دوستان، خانم ها و آقایانی که آمدند صحبت کردند، این معنا را ثابت کردند." از ستایش خامنه ای چنین برمی آید که این نشست واقعاً به حد اعلا فرصت تضارب آراء را داده است!

خامنه ای در بخش دیگری از سخنانش یادی از خمینی هم می کند و یادآوری می نماید که زمانی برخی از آخوندها با شرکت زنان در تظاهرات ضدسلطنتی مخالفت می کردند، اما خمینی موافق بود. با توجه به قوانینی که جمهوری اسلامی چه در قانون اساسی اش و چه در دیگر مقرراتش وضع کرد، این یادآوری امروز نشان می دهد که خمینی فقط تا آن جایی با حضور زنان موافق بوده است که نقش سیاهی لشکر را داشته باشند. نگاه کوتاهی به این قوانین با توجه به سخنان خامنه ای خالی از لطف نیست.

اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی بر این نکته پافشاری می کند که "خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی ست، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد." در این بند به راحتی می توان

مشاهده کرد که حتا تشکیل خانواده در جمهوری اسلامی از عرصه ی خصوصی به عمومی کشانده شده است و به دولت دستور داده شده است که برای ایجاد واحدهای بنیادی جامعه اسلامی که خانواده است برنامه ریزی کند تا این واحدها به آسانی تشکیل شوند. روابط خانوادگی این بنیادها باید بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشند. حقوق اسلامی را زنان ایران در این سه دهه تجربه کرده اند و می دانند که از نظر حقوق اسلامی، یک مرد می تواند چند همسر داشته باشد، حضانت اطفال را پس از هفت سال از مادر سلب کند، زنان را حتا از خانه بیرون رفتن منع نماید و غیره. اما نکته ی جالب دیگر در این بند قانون اساسی جمهوری اسلامی واژه های "اخلاق اسلامی" ست که در مجاورت فوری حقوق اسلامی قرار گرفته است. امروز دیگر همگان می دانند که هر گاه در جامعه ای سخن از حقوق می رود باید به جنبه های عموم شمولی آن و لزوم اجرائی شدن آن ها اندیشید. اما قانون نویسان اسلامی بی جهت و ناآگاهانه این دو واژه را در کنار یکدیگر نگذاشته اند، آنان اخلاق اسلامی را در بندی که می توان "بند ایجاد واحد بنیادی جامعه اسلامی" نامید، گذاشته اند تا مأموران اجرائی اشان بتوانند در خیابان ها به دختران و زنان برای بی حجابی و بد حجابی تعرض کنند، مانع روابط آزاد انسان ها به محضی این که از دو جنس مختلف اند بشوند و غیره. البته در قانون اساسی جمهوری اسلامی بندهای دیگری هم هست که بر این موضوعات تأکید شده است. از جمله بند بیستم آن که می گوید: "همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند." نتیجه ی عملی این بند نیز در سه دهه ی حکومت اسلامی در زمینه های مختلف تجربه شده است. در همین مجلس ارتجاع اسلامی فقط ۸ تن از ۲۹۰ نماینده زن هستند. در جمهوری اسلامی همه افراد، چه زن و چه مرد حقوق سیاسی مساوی دارند اما با رعایت موازین اسلامی. به همین خاطر زنان را، هر چقدر هم مؤمن و معتقد به نظام اسلامی باشند از فهرست نامزدان ریاست جمهوری حذف می کنند! زنان و مردان در جمهوری اسلامی دارای حقوق فرهنگی مساوی با رعایت موازین اسلامی هستند به همین جهت حتا صدای تک خوانی زنان ممنوع است! قانون اساسی جمهوری اسلامی در بندهای دیگری نیز به لگدمال کردن حقوق زنان پرداخته و در لافهای الفاظ فریبنده آنان را به شهروندان نه درجه دوم که چندم تبدیل کرده است. برای مثال اصل بیست و یکم این قانون می گوید: "اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غیبه آن ها در صورت نبودن ولی شرعی!"

خامنه ای در ادامه ی سخنانش چند بار بر نظرات ارتجاعی که مدت هاست در ایران اجرائی شده

اند و نیازی به نظریه پردازی بیش تر ندارند تأکید نمود. او در زمینه ی خانواده گفت: "مسئله ی خانواده مسئله ی بسیار مهمی ست، پایه اصلی در جامعه است." او لحظاتی بعد تبعیض جنسیتی را در خانواده این چنین بیان کرد: "اگر زن در خانواده امنیت روانی داشته باشد، امنیت اخلاقی داشته باشد، آسایش داشته باشد، سکن داشته باشد، حقیقتاً شوهر برای او لباس محسوب می شود - همچنان که او لباس شوهر است - و همچنان که قرآن خواسته... آنگاه مشکلات بیرون خانواده برای زن قابل تحمل خواهد شد." ولی فقیه رژیم اسلامی مهر دیگری بر نظریات ارتجاعی اسلامی در زمینه زن و خانواده کوید، آن جایی که گفت: "بالاخره در داخل خانواده مرد نمای بیرونی ست، زن نمای داخلی ست... مرد ظاهرتر است، ساختمان او این جور است، خدای متعال او را برای این کار ساخته و پرداخته، زن را برای یک کار دیگری، بنابراین بروز و ظهور و نمایش و نمود داشتن در مرد بیش تر است." خامنه ای در جای دیگری به زنان توصیه کرد که به هر ترتیبی و در هر شرایطی شده از شوهران خود فرمانبرداری کنند. او گفت: "البته شوهرداری خیلی سخت است، با توقعاتشان، با انتظاراتشان، با بد اخلاقی هاشان، با صدای کلفتشان، با قد بلندترشان. خب زنی بتواند با این شرایط محیط خانه را گرم و گیرا و صمیمی و دارای سکینه و آرامش - سکن - قرار بدهد خیلی هنر بزرگی ست. این واقعاً جهاد است، این شعبه ای از همان جهاد اکبری ست که فرموده اند، جهاد با نفس است."

علی خامنه ای بیش از دو سوم سخنانش را به خانواده و نقش زن در آن اختصاص داد تا بهتر بتواند به نکته ی اساسی دوم سخنانش، همانا خانه نشین کردن بیش تر زنان و اجتناب از اشتغال و کار آنان در بیرون بپردازد. او گفت که جمهوری اسلامی مشکلی با اشتغال زنان ندارد اما به شرطی که وظیفه ی اصلی زنان فراموش نشود. اما وظیفه اصلی زنان از دیدگاه خامنه ای که امیرالمؤمنین عصر حاضر است چیست؟ خامنه ای پاسخ می دهد: "کار اساسی - که کار خانه و خانواده و همسر و کدبانویی و مادری ست - تحت الشعاع قرار ندهد." اما چرا خامنه ای این چنین بر عدم اشتغال زنان پافشاری می کند در حالی که نرخ اشتغال زنان بسیار پایین است؟ پیش از آن که خامنه ای پاسخ دهد باید اشاره نمود که حدود یک سال پیش، نشست با عنوان "اشتغال زنان در سال جهاد اقتصادی" با حضور معاون وزیر بازرگانی و رئیس اتاق تهران، زنان بازرگان و کارآفرین برپا شد. در این نشست فردی به نام فاطمه مقیمی گفت: "انتظار می رفت نرخ مشارکت زنان در ایران از ۲۵٪ بیش تر باشد، اما این نرخ در تحقیقات به کم تر از ۱۴٪ سقوط کرد و در سال ۱۳۸۸ نیز روی ۱۴٪ ماند در حالی که نرخ مشارکت مردان در همین سال ۶۲٪ بوده است... بدین ترتیب از هر ۱۰ نفر شاغل مرد حدود ۲ نفر زن دارای شغل هستند." آمار و ارقام دیگری نشان می دهد که نرخ بیکاری زنان (۸ / ۱۶٪) بیش از نرخ

نظریه پردازی زن ستیزانه ولی فقیه

پاسخی به چرایی کاهش ارزش ریال

بیکاری مردان (۸/۱۰٪) است، این در حالی است که لاقفل در سطوح دانشگاهی تعداد دانشجویان دختر بیش از پسران است. آمار دیگری نشان می‌دهند که زنان جوان بیش از مردان جوان بیکارند و شهرنشینان زن که اکثریت جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند بیش از روستاییان زن بیکارند. پیش از بازگشت به سخنان خامنه‌ای و دریافت این موضوع که چرا او می‌خواهد زنان بیش تری را به خانه برگرداند به این موضوع هم اشاره کنیم که بر اساس آمار ارائه شده توسط یک خبرگزاری حکومتی به نام "خبرگزاری بین‌المللی زنان و خانواده" که روز ۲۱ دی ۱۳۹۰ منتشر شد هم اکنون ۱۸ میلیون زن در ایران خانه دار هستند.

اما خامنه‌ای چه می‌گوید؟ او به زنان می‌گوید: "شما اگر بچه‌ی خودتان را در خانه تربیت نکردید یا اگر بچه‌ی نیاوردید یا اگر تارهای فوق‌العاده ظریف عواطف او را - که از تخم‌های ابریشم ظریف‌تر است - با سرانگشتان خودتان باز نکردید تا دچار عقده‌ی عاطفی نشود، هیچ کس دیگر نمی‌تواند این کار را بکند، نه پدرش و نه به طریق اولی دیگران، فقط کار مادر است. این کارها، کار مادر است، اما آن شغلی که شما بیرون دارید، اگر شما نکردید، ده نفر دیگر آن جا ایستاده‌اند و آن کار را انجام خواهند داد." آری، آری تمام موضوع از این قرار است که ولی فقیه جمهوری اسلامی تنها راه حلی که بر بحران بیکاری و سقوط اقتصادی نظام یافته است خانه نشین کردن بیش از بیش زنان است تا جای همان ۲ زنی را که در برابر ۱۰ مرد کار می‌کنند را نیز مردان بگیرند. راه حل‌های جمهوری اسلامی با الهام از آموزه‌های دینی هیچ تفاوتی با راه حل‌های افراطی‌ترین - نئوفاشیست‌های غربی - نیروهای سیاسی غربی ندارند. اگر بیکاری هست مقصر مهاجران هستند. جمهوری اسلامی پس از اخراج ده‌ها هزار افغان از ایران، حالا دوباره سروقت زنان آمده است.

خامنه‌ای البته در انتهای سخنانش به محرم و نامحرم در محیط‌های کاری اشاره کرد و گفت که برای این که سوءظن‌ها در محیط خانوادگی کم‌تر شود بهتر است که زنان کار نکنند.

سخنان اخیر خامنه‌ای علیه زنان در همان چارچوب‌های کهنه‌ی دینی و قوانین اساسی جمهوری اسلامی و دیگر مقرراتش از جمله منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی که شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۳ تدوین کرد و در ۱۴۸ بندش به زن ستیزی جمهوری اسلامی وجه قانونی بیش تری داد، ایراد شد. خامنه‌ای در بخش پایانی سخنانش خواهان خانه نشین کردن بیش از بیش زنان شد و این در حالی است که تعداد زنان شاغل به طرز بی‌سابقه‌ای، لاقفل از ۵۰ سال بدین سو افت داشته است. او از سوی دیگر به تشکیل خانواده و نقش زن در آن اشاره کرد. این موضوع هم در حالی مطرح می‌شود که مشکلات اقتصادی منبعث از نظام سرمایه‌داری بحران زده در ایران از یک سو و روابط

سپرده‌ها باید به موازات آن وام‌ها را با نرخ‌های بالاتر در اختیار سرمایه‌داران در بخش صنعت قرار دهند، چرا که در غیر این صورت خود با خطر ورشکستگی روبرو می‌شوند. اما در شرایط رکود فعلی، بخش صنعت قادر به جذب سرمایه با نرخ بهره‌ی بالا نمی‌باشد، از سوی دیگر اگر بانک‌ها نتوانند با سپرده‌های خود سود کسب کنند قادر به پرداخت سود آن‌ها نیستند، در این جاست که باز سرمایه‌های بانکی مجبور می‌شوند به سمت بازار سوداگری سرازیر شده و باز تورم را دامن می‌زنند. بنابر این می‌بینیم که حتا این سیاست نیز در شرایط کنونی می‌تواند آثار و عواقب توری و رکودی به همراه بیاورد.

اما نتیجه‌ی بی‌واسطه‌ی افزایش دلار و کاهش ارزش ریال برای مردم چه خواهد بود؟ کاهش ارزش ریال به افزایش نرخ تورم دامن زده و این را کارگران و زحمت‌کشان در زندگی روزمره‌ی خود و در سفره‌های خالی شان به خوبی حس خواهند کرد. اوضاع به گونه‌ای شده است که حتا نان در تهران بار دیگر گران شده و در برخی از نواحی‌ها نان سنگک با خشخاش تا هزار تومان بفروش می‌رسد. اسدالله عسگراولادی رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین در گفت‌وگویی نرخ تورم را با توجه به افزایش برابری دلار نسبت به ریال ۴۰ درصد اعلام کرده است.

در واقع تمام کوشش دولت برای جلوگیری از افزایش نرخ دلار و مقاومت در برابر آن به دلیل عواقبی بود که از آن می‌ترسید و امروز هویدا شده است. شاید در نگاه اول به نظر آید که دولت می‌تواند از افزایش نرخ دلار بهره‌مند شده و ریال بیشتری با فروش دلارهای نفتی بدست آورد، اما واقعیت این است که با کاهش ارزش ریال، تورم افزایش یافته و رکود تشدید می‌شود، در این حالت زندگی و معیشت توده‌ها باز هم بیشتر تحت تأثیر قرار گرفته و در اثر گرانی ناشی از تورم و بیکاری ناشی از رکود، تقابل توده‌ها با حاکمیت و نارضایتی آن‌ها افزایش می‌یابد.

جالب آن که در چنین شرایطی دولت به دنبال اجرای مرحله‌ی دوم طرح یارانه‌ها می‌باشد که نشان‌گر چیزی نیست جز بی‌برنامگی و تناقض آشکار در رفتارهای اقتصادی دولت. بی‌شک

اجرای مرحله‌ی دوم طرح یارانه‌ها در این شرایط تورم را بیش از آنچه هست لجام گسیخته خواهد ساخت، آن هم در شرایطی که اجرای تحریم بانک مرکزی حداکثر از ابتدای تیرماه آغاز می‌گردد، تحریمی که با تحریم صنایع پتروشیمی و نفت ایران (در ماه‌های آینده) می‌تواند وضعیت اقتصادی را بیش از آنچه که هست وخیم‌تر ساخته و آن وقت یعنی دقیقاً زمانی که دولت برای خریدهای خود به ارزهای خارجی دسترسی ندارد، نرخ ریال به شکلی بی‌سابقه و غیرقابل‌تصور در برابر دلار کاهش خواهد یافت.

بنابراین کاهش ارزش ریال در روزها و ماه‌های اخیر، یکی دیگر از نشانه‌های آشکار بحران اقتصادی عمیقی است که در پی سیاست‌های اقتصادی متناقض حاکمیت نه تنها تخفیف نیافته که بر شدت آن نیز افزوده شده است. افزایش بی‌سابقه‌ی تورم در کنار تشدید رکود و تأثیر متقابل هر کدام از این‌ها بر یکدیگر باعث فرار هر چه بیشتر پول از تولید به سوی سوداگری شده و تأثیر خود را در وخیم‌تر شدن وضعیت معیشت کارگران و زحمت‌کشان برجای می‌گذارد.

بر اساس آمار، مرکز آمار ملی ایران میزان شاغلین در سال ۸۹ نسبت به سال ۸۸ یک میلیون و یکصد هزار نفر کاهش یافته و از ۲۱ میلیون به ۲۰ میلیون نفر رسیده است و این در حالی است که هر سال بر میزان نیروهای جوان آماده به‌کار اضافه می‌شود، روند معکوس میزان شاغلین روندی است که به‌ویژه در سال جاری باید انتظار آن را کشید. به نوشته‌ی روزنامه جهان صنعت، و بر اساس بررسی کارشناسان اقتصادی ۲۴ درصد از این شاغلین کمتر از حداقل‌های قانونی (حداقل دستمزد) دریافت می‌کنند. همه‌ی این آمارها که در واقع آمارهایی دولتی و تلطیف‌شده‌اند نشان می‌دهد که تا چه حد بحران عمیق شده است.

بحران اقتصادی در ایران مانند فتریست که از جا رها شده باشد، سیاست‌های متناقض حاکمیت نیز نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی هیچ راه‌حلی برای حل و یا حتا تخفیف آن ندارد. تنها یک انقلاب است که می‌تواند راه را برای حل معضلات اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی کارگران و زحمت‌کشان باز نماید.

که تغییر در وضعیت زنان در چارچوب سیاسی - اقتصادی کنونی میسر نیست. هر چند زنان ایران همه‌روزه در عرصه‌ی کار، تحصیل یا حتا خانواده عملاً مخالفت آشکار خود را با این شبه‌اندیشه‌های ارتجاعی و واپسگرا نشان داده و می‌دهند، اما راهی‌ی زنان از تمام این قید و بندها بدون مبارزه‌ای همه‌جانبه‌تر و گسترده‌تر دور از انتظار است.

اجتماعی که جمهوری اسلامی آن‌ها را با سیاست‌هایش به هم ریخته‌تر از همیشه کرده است موجب این شده که دست کم ۴۰٪ ازدواج‌ها به طلاق بیانجامد. از آمار سازمان ثبت احوال در نه‌ماهه نخست سال ۱۳۸۸ چنین برمی‌آید که نزدیک به ۹۳۰۰۰ طلاق ثبت شده است.

سخنان اخیر خامنه‌ای در "نشست اندیشه‌های راهبردی جمهوری اسلامی" بار دیگر نشان داد

وظایف فوری انقلاب اجتماعی

اقدامات عاجل حکومت شورائی، به منظور

دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور و گذار به سوسیالیسم

کشورهای مختلف است که کمونیست‌های با هدف نهائی مشترک این کشورها را، به اتخاذ وظایف فوری غیر متشابه ناگزیر می‌سازد. اگر در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بازسازی سوسیالیستی جامعه سهل‌تر و سرراست‌تر و سریع‌تر می‌تواند انجام شود و استقرار جامعه سوسیالیستی به فوریت عملی‌ست، در کشورهای کمتر پیشرفته و یا عقب مانده اما پروسه بازسازی سوسیالیستی به آن آسانی و سرعت کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیست و سوسیالیسم به فوریت نمی‌تواند مستقر شود.

در ایران از آنجائی که شیوه تولید سرمایه‌داری در یک روند تدریجی و طولانی، با یک رشته رفرمهای بورکراتیک از بالا و در ارتباط با نیازهای معین بازار جهانی در وابستگی اقتصادی به امپریالیسم، مسلط شد، بسیاری از بقایای نظامات ماقبل سرمایه‌داری در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی برجای ماند. شیوه تولید سرمایه‌داری اگرچه در اوائل دهه چهل شمسی به شیوه تولید مسلط بدل گردید، اما همین بقایای نظامات کهن در عرصه‌های گوناگون، به صورت مانعی بر سر راه توسعه کامل اقتصادی، رشد نیروی مولده و بسط همه جانبه مبارزه طبقاتی عمل کردند. سنم اقتصادی و سیاسی که بر میلیون‌ها تن از توده‌های مرهم اعمال می‌شود و دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته‌ای که به مثابه جزء جدائی ناپذیر روبنای سیاسی سرمایه‌داری وابسته است، توده‌های وسیع مردم را در ناآگاهی و انقیاد نگاه داشته است. بورژوازی برای دفاع از موجودیت نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران و تأمین اهداف استثمارگرانه و ستمگرانه خود، مدافع دیکتاتوری عربیان و عنان گسیخته و سلب آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم است و دردناکترین بی حقوقی، پراکندگی و بی تشکیلی و بی سازمانی را بر طبقه کارگر ایران تحمیل نموده است. با ادغام کامل و همه جانبه دین و دولت در دوران جمهوری اسلامی، این خصوصیت بیش از پیش تشدید گشته است. هم اکنون نه فقط انبوهی از خواست‌ها و حقوق دمکراتیک کارگران و توده‌های زحمتکش مردم تحقق نیافته و معوق مانده است، بلکه موانع عینی و ذهنی متعددی نیز در برابر یک انقلاب فوری سوسیالیستی و استقرار بلادرنگ دیکتاتوری یکپارچه پرولتاریا قرار دارد. از اینرو سازمان فدائیان (اقلیت) فوری‌ترین هدف خود را سرنگونی رژیم بورژوائی جمهوری اسلامی از اریکه قدرت سیاسی و استقرار حکومت شورائی و اجرای یک رشته اقدامات دمکراتیک و انقلابی برای انتقال به سوسیالیسم قرار داده است. برانداختن رژیم بورژوازی حاکم، درهم شکستن

ماشین کهنه دولتی و استقرار دولت شورائی که دولتی از طراز نوین و از نوع کمون است، نخستین گام انقلاب اجتماعی و رسیدن به سوسیالیسم است. در حکومت شورائی علاوه بر آنکه اجرای فوری دمکراسی شورائی تضمین شده است، بر انجام یک رشته اقدامات فوری و رادیکال اقتصادی و بر کنترل و نظارت و حسابرسی کارگری نیز تأکید شده است. بدون برقراری فوری کنترل شوراهای کارگری، بدون اجرای بلادرنگ یک رشته اقدامات اقتصادی مانند ملی کردن صنایع و سرمایه‌های بزرگ، ملی کردن بانک‌ها و ادغام آن در یک بانک واحد، ملی کردن تجارت خارجی، ملی کردن زمین، الغا اسرار بازرگانی و امثال آن که در بخش فوری برنامه سازمان آمده است، نه تنها هیچ بحثی از دگرگونی‌های جدی و هیچ بحثی از حرکت به سمت هدف نهائی یعنی استقرار سوسیالیسم و برانداختن طبقات نمی‌تواند در میان باشد، بلکه حکومت شورائی حتا هیچ امکانی که تضمین کننده ادامه کاری، تحکیم و تثبیت موقعیت آن باشد نیز نخواهد داشت! البته مدافعان و توجیه‌گران رنگارنگ نظام سرمایه‌داری، همان‌گونه که در عرصه سیاسی با دمکراتیزه شدن کامل جامعه از طریق درهم شکستن ماشین کهنه و ارتجاعی موجود و ایجاد دولتی از طراز نوین مخالفت می‌ورزند و آن را اقدامی سوسیالیستی معرفی می‌کنند، مدعی‌اند که اقدامات دولت شورائی برای دمکراتیزه کردن اقتصاد جامعه و بسط مبارزه طبقاتی نیز اقداماتی سوسیالیستی هستند! اما این ادعا، کذب و بی اساس است. ما خواهیم دید که اجرای بلادرنگ این اقدامات فقط خواست پرولتاریا و متضمن منافع آن نیست، بلکه خواست اکثریت بزرگ خرده بورژوازی و متضمن منافع آن نیز هست. این اقدامات فی نفسه هنوز هیچ تغییری در مناسبات تولید موجود پدید نمی‌آورد و معنای آن معمول داشتن سوسیالیسم نیست، اما اقداماتی است که از یک طرف در شرایط مناسبات اجتماعی و اقتصادی فعلی قابل اجراست و از طرف دیگر برای گام برداشتن به جلو و انتقال به سوسیالیسم و عملی کردن آن ضروری است. لنین در باره اینگونه اقدامات و رابطه آن با سوسیالیسم می‌گوید "در مورد اقداماتی از قبیل ملی کردن زمین و تمام بانک‌ها و سندیکاهای سرمایه‌داران و یا به هر حال برقراری کنترل فوری شوراهای نمایندگان کارگران بر آن‌ها و قس علیهذا که به هیچوجه معنایش "معمول داشتن" سوسیالیسم نیست، باید بی چون و چرا پافشاری به عمل آید و این اقدامات حتی‌الامکان از طریق انقلابی به موقع

اجرا گذارده شود. بدون این اقدامات که فقط گام‌هایی به سوی سوسیالیسم بوده و از نظر اقتصادی کاملاً قابل اجراست، التیام جراحات وارده از جنگ، اجتناب از خطر ورشکستگی امری‌ست محال و حزب پرولتاریای انقلابی از دست‌اندازی به سوده‌های هنگفت سرمایه داران و بانکداران که به خصوص به نحو فضاحت آمیز "از قبیل جنگ" سود می‌اندوزند- هرگز خودداری نخواهد کرد" (۱)

از اوضاع وخیم اقتصادی حاکم بر ایران به سادگی می‌توان به این موضوع پی برد که دولت شورائی پس از سرنگونی جمهوری اسلامی با مشکلات متعددی در زمینه اقتصادی روبرو خواهد بود که باید به فوریت بتواند برای آن راه حل ارائه دهد.

رژیم جمهوری اسلامی هم اکنون با یک بحران عمیق اقتصادی روبروست. این بحران پیوسته در حال ژرفتر شدن است. رکود و از هم گسیختگی تولید، درهم ریختگی و نابسامانی توزیع، کمبود کالا، تورم افسار گسیخته و افزایش روزافزون قیمت کالاها، بحران ارزی و مالی، احتکار و بازار سیاه و بدهی‌های کلان دولت، همگی حاکی از ابعاد وخیم بحران و از هم گسیختگی اقتصادی است. این بحران تا هم اکنون هم فاجعه‌بارترین نتایج را برای کارگران و اقشار زحمتکش و تهیدست جامعه در پی داشته است. سرمایه‌داران و جناح‌های مختلف حکومتی، در عمل نشان داده‌اند که قادر به مهار این بحران و سر و سامان دادن به اوضاع و بهبود وضعیت زندگی توده‌های مردم نیستند. به رغم گرفتار آمدن بورژوازی در بحران عمیق و بن بستنی هلاکت بار، اما این نکته به خودی خود روشن است که بورژوازی حاکم به سادگی دست از منافع طبقاتی و غارتگری‌های خود برنمی‌دارد و جای هیچ تردیدی وجود ندارد که با سرنگونی رژیم بورژوازی حاکم و استقرار حکومت شورائی نیز، ضد انقلاب تلاش خواهد کرد که وخامت باز هم بیشتری را در تمام عرصه‌های فوق بر جامعه تحمیل کند. ضدانقلاب در برابر شوراها و حکومت شورائی دست به خرابکاری و مقاومت خواهد زد تا از استقرار و تثبیت و تحکیم قدرت شورائی جلوگیری به عمل آورد. ضدانقلاب با استفاده از ابزارها و امکانات اقتصادی و مالی که در اختیار دارد و هنوز بر آن مسلط است، در برابر دولت شورائی سنگ‌اندازی و کارشکنی می‌کند. برای ناتوان جلوه دادن شوراها و حکومت شورائی، برای شکست و در نهایت سرنگونی آن از هیچ تلاشی از جمله در زمینه مسائل اقتصادی فروگذار نخواهد کرد. احتکار کالاها، خوراک‌های مورد نیاز مردم مانند

گندم، شکر، برنج و امثال آن، فروش آنها به چندین برابر قیمت‌های پیشین به بهای تحمیل فلاکت و گرسنگی هلاکت بار بر میلیون‌ها کارگر و زحمتکش، اخلاص در امر تولید و توزیع کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم و اخلاص در کل سیستم اقتصادی، کمترین اقدامات کارشکنانه و خرابکارانه ضد انقلاب، با هدف از هم گسیختگی کامل تمام امور اقتصادی جامعه و تشدید فشار بر شوراها و حکومت شورائی‌ست. بنابراین دولت شورائی علاوه بر انجام یک رشته اقدامات اساسی سیاسی در زمینه تأمین و تضمین آزادی‌های سیاسی دمکراتیک و حقوق مدنی توده‌های مردم، باید با اجرای بی‌درنگ یک رشته اقدامات جدی و قاطع در زمینه امور اقتصادی و برقراری کنترل، نظارت و حسابرسی، مانع از هم پاشی جامعه و فرورفتن آن در مگای گرد که سرمایه‌داران برایش خواهند کند! این اقدامات که در برنامه فوری سازمان فدائیان (اقلیت) نیز بر آن تأکید شده است، به منظور مهار از هم گسیختگی جامعه و فلاکت اقتصادی، مقابله با بحران، دمکراتیزه کردن اقتصاد جامعه، بهبود شرایط معیشتی کارگران و زحمتکشان، بسط مبارزه طبقاتی و گذار به سوسیالیسم ضروری می‌باشد.

در رأس این اقدامات، ملی کردن کلیه صنایع و موسسات متعلق به سرمایه‌داران بزرگ، انحصارات امپریالیستی و نهادهای مذهبی قرار دارد. این اقدام برای سر و سامان دادن به امر تولید به شکل برنامه‌ریزی شده و کنترل این موسسات و بهره‌برداری از آن به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش و برای کنترل و تنظیم امور اقتصادی امری اجتناب ناپذیر است. ملی کردن سرمایه‌های بزرگ به دولت شورائی کمک می‌کند جلوی سودهای کلان سرمایه داران و غارتگری‌های بی حد و حصر آن‌ها را بگیرد و مسیر انتقال به سوسیالیسم را هموار سازد. این اقدام، برای آن که دولت شورائی بتواند خواروبار و سایر کالاهای مورد نیاز مردم را تهیه و تأمین و آن را به نحو مناسب و صحیحی توزیع کند، یک اقدام ضروری‌ست که موجبات عملی شدن آن نیز فراهم است. ملی کردن سرمایه‌های بزرگ، نه فقط خواست کارگران، بلکه یکی از مطالبات جمعیت بزرگی از خرده بورژوازی نیز هست چرا که خرده بورژوازی بطور دائم در معرض فشارهای اقتصادی این سرمایه‌ها قرار دارد و پیوسته خانه خراب می‌گردد.

اما از آنجا که میان صنایع و موسسات متعلق به سرمایه‌داران، با بانک‌ها، پیوندی تنگاتنگ و ناگسستنی وجود دارد، هر اقدام انقلابی و رادیکال در زمینه اقتصادی، لزوماً به عرصه بانک‌ها و ملی کردن آن‌ها نیز خواهد کشید. بانک‌ها مراکز حیات اقتصادی معاصر و مهم‌ترین مراکز عصبی تمام سیستم سرمایه‌داری و اقتصاد مالی را تشکیل می‌دهند. امروزه بانک‌ها به طرز چنان ناگسستنی و محکمی با معاملات اقتصادی، بازرگانی و صنایع توأم و در هم تنیده شده‌اند که بدون ملی کردن بانک‌ها و

کنترل آن‌ها، هیچ عمل جدی و انقلابی در زمینه مسائل اقتصادی و کنترل امور اقتصادی نمی‌توان انجام داد. نمی‌توان از کنترل و تنظیم امور اقتصادی سخن گفت اما در همان حال بانک‌ها را به حال خود رها کرد. "سخن گفتن از تنظیم امور اقتصادی و در عین حال نادیده انگاشتن موضوع ملی کردن بانک‌ها، معنایش یا آشکار ساختن جهل مطلق است و یا فریب عوام‌اناس به وسیله عبارات پر آب و تاب و وعده‌های پرطمطراق با تصمیم قبلی به عدم اجرای آن" (۲)

پس تا این جا این موضوع کاملاً روشن است که بدون کنترل و تنظیم معاملات بانکی، کنترل تهیه کالاهای ضروری مردم و نیز کنترل و مراقبت توزیع آن میان مردم، کاری است بی معنی و مانند آن است که دولت شوراها برای آنکه بطور تصادفی چند هزار تومانی بدست آورد، از میلیاردها تومان چشم‌پوشی کند!

اما ده‌ها بانک جداگانه و معاملات آن‌ها را نمی‌توان جدا جدا کنترل نمود زیرا هر یک از آن‌ها با شیوه‌های متعدد و فوق‌العاده بغرنج پیچ در پیچ و محیله‌ای که در موقع تنظیم ترازنامه و تأسیس بنگاه‌ها و شعب معمول متوسل می‌شوند که نمی‌توان آن را تحت مراقبت قرار داد و بر کار آن‌ها نظارت و کنترل دقیق داشت. بنابر این ادغام تمام بانک‌های ملی شده در یک بانک ضروری‌ست. ادغام بانک‌ها در یک بانک واحد، این امکان را به دولت شوراها می‌دهد که فعالیت تمام آن‌ها را یکجا تحت کنترل خود درآورد، از میزان سرمایه‌های مالی و معاملات بانکی سرمایه‌داران اطلاع پیدا کند و بداند که میلیون‌ها و میلیاردها تومان، از کجا به کجا و چه گونه و چه وقت جابجا می‌شود!

البته سرمایه‌داران و تمام مدافعان ریز و درشت آن‌ها کوشیده‌اند و باز هم خواهند کوشید این اقدام را "دست اندازی" دولت به بانک‌ها و پس‌انداز مردم قلمداد کنند. آن‌ها آگاهانه کوشیده‌اند و باز هم خواهند کوشید، ملی کردن بانک‌ها را با ضبط اموال شخصی مخدوش کنند، از آن به عنوان یک اقدام سوسیالیستی نام ببرند و با ترسیم چنین منظره‌ای، کوته بینان را مرعوب سازند و نا آگاهان را علیه دولت شوراها بشورانند. حال آنکه ملی کردن بانک‌ها به هیچوجه یک پیشیز هیچ صاحب مالی را از وی نمی‌ستاند! و هیچ خدشه‌ای بر مالکیت سرمایه‌ها وارد نمی‌کند!

کسی که به فرض در دفترچه پس‌انداز خود ۲ میلیون تومان موجودی دارد، پس از ملی شدن بانک‌ها نیز همان ۲ میلیون تومان را خواهد داشت و کسی هم که ۲۰۰ میلیون تومان داشت، پس از ملی شدن بانک‌ها همان ۲۰۰ میلیون تومان را خواهد داشت. افزون بر این، "مالکیت بر سرمایه‌ها که در بانک‌ها متمرکزند و ابزار کار بانک‌ها می‌باشند بوسیله اوراق چاپی یا خطی یعنی سهام، برگ‌های وام، بروات و قبوض و غیره تصدیق می‌شود. هیچیک از این اوراق، با ملی کردن بانک‌ها یعنی با متحد ساختن تمام بانک‌ها در یک بانک دولتی واحد از بین نمی‌رود و تغییر نمی‌کند" (۳)

بنابراین ملی کردن بانک‌ها و ادغام آن در یک

بانک واحد، به خودی خود هیچ تغییری در مناسبات تولید بوجود نمی‌آورد.

ملی کردن بانک‌ها فقط خواست پرولتاریا و به سود آن نیست بلکه خرده بورژوازی نیز خواستار ملی کردن بانک‌هاست و از آن منفعت می‌برد چرا که با این اقدام، دسترسی آن‌ها به اعتبارات سهل‌الوصول بیشتر می‌شود، از فشار بهره‌های کلان بانک‌ها رها می‌گردند و در واقع فوائد فوری این اقدام، قبل از هر کس عاید خرده بورژوازی می‌گردد. لنین نیز که در انقلاب روسیه بطور عملی با این موضوع روبرو شده بود، در دفاع از این اقدام انقلابی - دمکراتیک و در پاسخ به مخالفان از جمله کسانی که از صفوف حزب بلشویک بریده و به خدمت بورژوازی در آمده بودند، پیرامون درست بودن، مبرم بودن و مفید بودن این اقدام چنین می‌گفت "فوائدی که از ملی کردن بانک‌ها عاید تمام مردم می‌شود بسیار است و ضمناً باید دانست که نفع این عمل انقدرها عاید کارگران نمی‌شود (زیرا کارگران به ندرت با بانک سر و کار پیدا می‌کنند) بلکه عاید توده دهقانان و کارخانه‌داران کوچک می‌شود. در نتیجه این عمل صرفه جوئی عظیمی در کار می‌شود و اگر فرضاً دولت در تعداد قبلی کارمندان بانک تغییری ندهد، این اقدام گام بسیار عظیمی خواهد بود که در جهت اونیورسالیزاسیون (عمومیت دادن) استفاده از بانک‌ها، افزایش تعداد شعب آن‌ها و سهولت دسترسی صاحبکاران خرده یا و دهقانان به اعتبارات بانکی فوق‌العاده زیاد شده و بر سهولت این امر بسی افزوده خواهد شد" (۴)

اما این هنوز تمام جنبه‌های مفید بودن ملی کردن بانک‌ها و ادغام آن در یک بانک نیست. دولت شورائی که اداره تمام امور کشور را در دست گرفته است، چه در اجرای برنامه‌های فوری و کوتاه مدت خود و چه اقدامات بعدی و طولانی مدت‌تر در زمینه تنظیم امور اقتصادی، به کنترل و نظارت بر این منابع و دریافت عایدات آن نیاز دارد. حکومت شورائی با این اقدام خود، جلوی شیادی‌ها و کلاه برداری‌های صاحبان سرمایه‌های بانکی و کارگزاران آن‌ها را می‌گیرد و راه را بر اختلاس و دزدی آن‌ها می‌بندد. "دولت در نتیجه این اقدام برای نخستین بار امکان خواهد یافت تمام معاملات مهم پولی را بدون اینکه بتوان آن را مکتوم داشت مورد مطالعه قرار دهد و سپس تحت کنترل خود بگیرد و بعدها به تنظیم امور اقتصادی دست یزند و سرانجام از معاملات کلان دولتی میلیون‌ها و میلیاردها عایدات دریافت دارد بدون اینکه مجبور باشد "به ازاء خدمت" آقایان سرمایه‌داران "حق‌العمل‌های" سرسام‌آور به آن‌ها بپردازد. به این جهت - فقط به این جهت - است که همه سرمایه‌داران، همه پروفیسورهای بورژوازی، همه بورژوازی و همه پلخاتف‌ها و پوترسف‌ها و شرکاء هر در خدمت بورژوازی هستند کف بر لب آورده برای نبرد علیه ملی کردن بانک‌ها آماده‌اند و برضد این اقدام فوق‌العاده سهل و بسیار مبرم هزاران بهانه می‌تراشند" (۵)

افزایش یابد. به جز رکود و کهنه پرستی و سود ورزی مثنی دارندگان مشاغل پرعایدی، مطلقاً هیچ عامل دیگری وجود ندارد که بتواند انجام این رفرم را مانع گردد" (۶)

با اتحاد موسسات بیمه توسط دولت شورائی، هم در نیروی کار مردم صرفه جویی میشود و هم امکانات و عوائد جدیدی برای دولت فراهم می گردد که می تواند آن را در جهت بهبود وضعیت بیمه شدگان و رفاه بیشتر آن ها مصرف و برایش برنامه ریزی کند.

(ادامه دارد)

زیر نویس ها

- ۱- وظایف پروتاریا در انقلاب ما - لنین
- ۲- خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - لنین
- ۳- خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - لنین
- ۴- خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - لنین
- ۵- خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - لنین
- ۶- خطر فلاکت و راه مبارزه با آن - لنین

بانکها، ملی کردن همزمان موسسات بیمه و متحد ساختن آنها در یک موسسه واحد و تمرکز فعالیت آنها را و همچنین کنترل این فعالیت را از سوی دولت شورائی فوق العاده تسهیل می کند. سرمایه داران میلیاردها تومان در شرکت های بیمه سرمایه گذاری کرده اند و تمام کارهای این شرکتها توسط کارمندان آنها انجام می گیرد. حکومت شورائی از طریق این کارمندان و دون پایه ترین آنها و به کمک آنها بیدرنگ قادر است شرکت های بیمه را در هم ادغام کند و با اتحاد این موسسات و ملی شدن آنها، سودهای کلان سرمایه داران را قطع کند. گرچه این اقدام حکومت شورائی بطور قطع برفوق خواست مثنی دارندگان مشاغل پر عایدی نیست و نخواهد بود، اما امکان عملی شدن آن نیز فراهم است. "اتحاد موسسات بیمه موجب تنزل نرخ بیمه و رفاه و سهولت فوق العاده همه بیمه شوندها می گردد و امکان می دهد با همان صرف قوا و وجوه پیشین، تعداد بیمه شدگان

بنابراین ملی کردن بانکها و ادغام آنها در یک بانک واحد بزرگ، نه هنوز یک اقدام سوسیالیستی است. کما اینکه چنین عملیاتی و بنا به ضرورتها و در شرایط ویژه ای توسط حتما دولت های بورژوائی نیز به مرحله اجرا گذاشته شده است. نه هیچگونه تغییری در مناسبات مالکیت ایجاد می کند و نه ربطی به ضبط اموال شخصی دارد. سرمایه داران و پادوان آنها البته در این موارد خلط مبحث می کنند و هیاهو به راه می اندازند. آنها در این هیاهو و خلط مبحث البته منافع خودشان را دنبال می کنند. سرمنشأ اصلی این تحریفها اما چیزی جز سود ورزی رذیلانه مثنی سرمایه دار و خصوصاً آنها با دولت شورائی نیست. چرا که این اقدام سبب می گردد، به جای آنکه میلیاردها تومان از عملیات بانکی به عنوان سود نصیب سرمایه داران گردد، این درآمد نصیب توده های مردم شود. باید این نکته را نیز اضافه نمود که به رغم واگذاری موسسات دولتی و خصوصی سازیها که در سالهای اخیر به نحو آشکاری بر حجم آنها نیز افزوده شده است، اما بسیاری از صنایع و موسسات بزرگ تولیدی، مالی، بازرگانی و غیره کماکان در دست دولت و نهادهای مذهبی و نظامی وابسته به آنها متمرکز هستند و در مقایسه با این بخش، تنها بخش محدودی در دست سرمایه داران بخش خصوصی قرار دارد. لذا تمام این موسسات می تواند به سادگی در دست حکومت شورائی قرار گرفته و توسط شوراهای و به شیوه های دموکراتیک کنترل و اداره شوند و عایدات آنها نیز نصیب مردم گردد.

ملی کردن بانکها و ادغام آنها در یک بانک واحد، نه فقط این امکان را به دولت شورائی می دهد تا بر تمام معاملات مهم پولی نظارت و وقوف داشته باشد و آنها را کنترل کند، بلکه این اقدام زمینه و توانائی اجرای اخذ مالیات بر درآمد را نیز فراهم می سازد. چرا که با کنترل شوراهای دیگر کسی نمی تواند دارائیها و میزان درآمد خود را پنهان کند. تنها از این طریق است که می توان مالیات تصاعدی بر درآمد و دارائی را به نحو پیگیری به مرحله اجرا گذاشت.

برکسی پوشیده نیست که دولت ایران بخش قابل ملاحظه ای از درآمد مالیاتی خود را از طریق مالیات غیر مستقیم یعنی از طریق وضع مالیات بر کالاها و خدمات مورد نیاز و روزمره مردم تأمین می کند. بدین طریق، مستقل از اینکه کسی فقیر و زحمتکش باشد یا غنی و ثروتمند، باید به یکسان مالیات بپردازد. اما از آنجا که سرمایه داران، ملاکین و ثروتمندان تعدادشان اندک است، در حقیقت این توده کارگران و زحمتکشها هستند که بخش عمده این مالیات را می پردازند و فشار آنها اساساً بردوش توده های مردم زحمتکش قرار دارد. بدیهی است که این سیستم مالیاتی، غیر عادلانه و به کلی مغایر منافع توده های کارگر و زحمتکش است و دولت شورائی باید آنها را براندازد. کسی که چیزی ندارد، نباید مالیات بپردازد. مالیات غیر مستقیم باید ملغاً شود و به جای آن همانطور که در برنامه فوری سازمان آمده است، یک سیستم مالیات تصاعدی بر ثروت و درآمد و ارث معمول گردد.

به این نکته نیز باید توجه کرد که ملی کردن



جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

کارگران و زحمتکشها!

تجربه مبارزات پیروزمند مردم ایران در جریان سرنگونی رژیم شاه و تجربه ناموفق تظاهرات سال ۸۸ نشان می دهد که پیش شرط هر گونه مبارزه پیروزمندانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برپائی اعتصاب عمومی و سراسری است.

اعتصاب عمومی سیاسی قادر است میلیون ها تن از توده های زحمتکش، را به عرصه مبارزه سیاسی فعال بکشاند.

اعتصاب عمومی سیاسی به مبارزه شکل سراسری و سازمان یافته خواهد داد.

اعتصاب عمومی سیاسی از نظر اقتصادی و مالی ضربه ای فلج کننده به رژیم وارد خواهد آورد و منابع تغذیه مالی آنها را در کشوری که اتکاء طبقه حاکم و قدرت سیاسی آنها به درآمد نفت است، قطع خواهد کرد.

اعتصاب عمومی سیاسی شکاف درونی طبقه حاکم را عمیق تر ساخت و سردرگمی و تزلزل را در صفوف طرفداران حکومت گسترش خواهد داد.

اعتصاب عمومی سیاسی نهادها و ارگان های دستگاه دولتی را دچار از هم گسیختگی خواهد کرد، تزلزل و تردید را در صفوف نیروهای مسلح آنها افزایش خواهد داد و کارائی ابزارهای سرکوب نظامی رژیم را محدود خواهد ساخت.

اعتصاب عمومی سیاسی از نظر بین المللی رژیم را بیش از پیش منفرد و رسوا خواهد ساخت.

اعتصاب عمومی سیاسی، میدان وسیع تری را برای شکل گیری تظاهرات توده ای فراهم آورد.

اعتصاب عمومی سیاسی شرایط لازم را برای ارتقاء مبارزات به یک شکل عالی تر مبارزه، قیام مسلحانه و سرنگونی فراهم خواهد ساخت.

برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی تلاش کنید.

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب :

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://50.6.126.119/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 613 January 2011

وظایف فوری انقلاب اجتماعی

اقدامات عاجل حکومت شورائی، به منظور دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور و گذار به سوسیالیسم

را از یوغ ستم و استثمار رها سازد و بر تمام تبعیض‌ها و نابرابری‌های موجود نقطه پایان بگذارد.

هر انسان اندک آگاهی این را می‌داند که یک چنین جامعه آزاد، برابر و بی طبقه‌ای را نمی‌توان یک شبه و یا در کشورهای مختلف، به یک شکل و یک سرعت برپا ساخت. تردیدی در این مسأله وجود ندارد که کمونیست‌های سراسر جهان، مستقل از آنکه در کدام کشور و در کدام نقطه جهان باشند، هدف نهائی مشترکی دارند و برای استقرار سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه می‌کنند. این هدف نهائی و مشترک را، غلبه شیوه تولید سرمایه‌داری در مقیاس جهانی در برابر کمونیست‌ها قرار داده است. این واقعیت اما بر کسی پوشیده نیست که سرمایه‌داری، در تمام کشورها به طور یکسان و به یک درجه توسعه نیافته بلکه در کشورها و شرایط مختلف و در محیط‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون توسعه می‌یابد. همین گوناگونی شرایط و محیط سیاسی و اجتماعی رشد و توسعه سرمایه‌داری در

در صفحه ۹

سازمان فدائیان (اقلیت) برای برانداختن نظام سرمایه‌داری و برقراری جامعه سوسیالیستی، یعنی جامعه‌ای بدون مالکیت خصوصی، بدون ستم و استثمار، بدون طبقات و بدون هرگونه نابرابری اجتماعی، مبارزه می‌کند. جامعه‌ای که در آن همه اعضای جامعه در رفاه و خوشبختی زندگی کنند و تمام استعدادها و توانائی فرد را شکوفا سازد. در برنامه سازمان فدائیان (اقلیت) بر انقلاب اجتماعی پرولتری به عنوان یگانه راه رسیدن به چنین جامعه‌ای تأکید و چنین گفته می‌شود "انقلاب اجتماعی پرولتاریائی با جایگزین کردن مالکیت اجتماعی به جای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله و نیز تولید اجتماعی سازمان یافته و برنامه ریزی شده، به نابرابری اجتماعی، استثمار انسان از انسان و تقسیم جامعه به طبقات پایان خواهد بخشید و بدین ترتیب تمام بشریت ستمدیده را آزاد خواهد کرد" فدائیان (اقلیت) بر این اعتقادند که تنها یک انقلاب اجتماعی است که می‌تواند به تمام تضادها و بحران‌های جامعه سرمایه‌داری پایان دهد، طبقه کارگر و همه اقشار زحمتکش و تهیدست جامعه



برنامه های راديو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت راديو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های راديو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های راديو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های راديو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:
۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی